

و مقرر است که دادار جهان آرا چون خواهد که نظامت جوهر یکی از برکشیده‌های خود را ظاهر
 گرداند کارهای غریب پیش آورد - تا از روی قول و فعل در چنین حالت مرد آزمائی به نبات هائی
 و درز بینی در خواطر همگان جلوه‌گر آید - از آنجمله این مائحه غرابت است که با وجود فتح
 چنان رخصت‌های چنین قلت مجانمت عات عدم موافقت اهل هند گشت - و سپاهی و رعیت
 از اختلاط اجتناب مینمود - اگرچه دهلی و آگره در حیطه تصرف در آمده بود اما اطراف و جوانب را
 مخالفان داشتند - و قلمبهای نواحی اکثر متمرزان ضبط کرده بودند - حصار منبیل قاسم سنبلی داشت -
 و در قلعه بیانه نظام خان کوس مخالفت میزد - و میوات را حسن خان میواتی محکم ساخته علم
 مخالفت می افراخت - و دهلیپور را محمدزیتون مستحکم نموده دم مذاذعت میزد - و حصار
 گوالیار را تنار خان سازنگ‌خانی استحکام داده بود - و راپری را حسین خان لوهائی - و ائاره را
 قطب خان - و کالپی را عالم خان محافظت مینمود - و مهاردن را (که متصل با آگره است) مرغوب
 نام غلام سلطان ابراهیم مضبوط میداشت - و قنوج و مانربلا (که آنطرف دریای گنگ واقع شده‌اند)
 در دست افغانان بود بحر کرگی نصیر خان لوهائی و معروف نرملی که با سلطان ابراهیم نیز
 مخالفت و مذاذعت داشتند و بعد از واقعه سلطان ابراهیم بسیاری از ولایات دیگر را قابض شده
 یکدیگر کوچ پیش آمده بهار خان پسر دریاخانرا پادشاه برداشته سلطان محمد لقب کرده بودند
 و درین سال که عرصه آگره مستحکم سرانجام اقبال شد انراط گرسی هوا و شائیه موم و وبا ضمیمه
 کوره‌هوسلهای اردری ستمی گشت - و جمعی کثیر از توهم ناخردمندانه فرار نمودند - و از ظهور ارباب
 خلاف و نامازکاری هوا و ناروانی راهها و دپور رسیدن مرداگران تذکی همیشه و فقدان اجناس
 پدید آمد - و کار بر خلیق دشوار شد - اثر امرا فرار بانتقال از هندوستان بکابل و آندوه دادند -
 و بده جوانان بهیارسه ترک این ممالک گفته و رخصت رفتند - اگرچه اکثر امرای قدیم و
 کهنه سپاهیان سخنان غیر ملایم در حضور و غیبت میگفتند و عبارت و اشارت مقدمه‌ای که مریضی خاطر
 مقدس نباشد بظهور می آوردند اما حضرت گیتی سزائی که بدور بینی و بردباری یگانه بودند
 تغافل فرموده بانتظام ممالک اشغال داشتند - تا از مخصوصان و تربیت کردهای آنحضرت که
 از ایشان چشمداشت دیگر بود حرکات بلیزه کهنه‌عمله روزگار بظهور آمدن گرفت - علی‌الخصوص
 احمدی بروانچی دردی خازن - و عجبترا آنکه خواجه کلان بیگ (که در جمیع معارک و مراتب

(۴) نسخه [ح] و راپری (۳) نسخه [ج] بوجانی [ح] نوجانی (۴) نسخه [ج] نوجانی
 (۵) نسخه [ح] فرمای (۶) نسخه [ح] پهار (۷) نسخه [ج] فرار دادند

خصوصاً درین یورش هندوستان سخنان مردانگی عالی هم‌نانه میگفت (رای او برگشت - و طرز او دیگرگون شد - از همه بیشتر چه به تصریح و چه بکتابت در ترک این مملکت مبالغه داشت عقبت آنحضرت اعدای دولت و ارکان مملکت را طلبداشته انواع لصایح خریدند (که ظفرای منشور سعادت تواند بود) فرمودند - و مخطورات ایشان که متضمن چندین محظورات بود از پرده خفا بیرون دادند - و مکرر بر زبان اقدس واندند که اینچنین ملکه که بچندین سعی و اهتمام بدست آورده باشیم باندک تعب و کلفتی که در عهد از دست دهیم نه رسم جهانگیران عالم و نه آئین سایر هوش پذیران دولتمند است - شادی و غم و فراخی و تنگی باهم میباشد - چون اینهمه محنت و صعوبت بنهایت انجامیده یقین که راحت بصیولت بمقدار آن روی خواهد نمود - باید که اعتصاب بحیل متدین توکل نموده دیگر ازین قسم سخنان شورانگیز واهمه‌انزا نگویند - و هر که میل رفتن ولایت داشته باشد و خواهد که جوهر حقیقتی خود را ظاهر سازد مضایقه لیست برود - و ما تکیه بر همت والا که سوبه بنائید ایزدبصفت کرده بودن هند را در خاطر مقدس مصمم ساخته ایم - آخر کار همه ارکان دولت بعد از تأمل و تدبیر قبول و اذعان نمودند که حق سخن آنست که حضرت پادشاه فرمودند - سخن پادشاه پادشاه سخنانست - و از مغز دل و صمیم جان سررضا بر زمین حکم و فرمان نهاده بر اقامت قرار دادند - و خواجه کلانرا که برفتن ولایت از دیگران گریخته بود رخصت آنحضرت فرمودند - و از مغابی و موغاب (که بجهت شاهزاده‌های کماکار و دیگر خاصان درگاه جدا کرده بودند) همراه او گردانیدند - و غزنین و گردبوز و هزارچه سلطان مسعودی در جایگیر او مقرر شد - و در هندوستان هم برگشته کهرام عنایت فرمودند - و میرمیران نیز رخصت کابل یافت - و در روز پنجشنبه بیستم ذی حجه خواجه مذکور رخصت شد که رفته همانجا باشد - و از صحایف بیانات پیداست هر نیکواندیشه اقبالمند که کار را بمشورت خود خردند دان نماید هر ایذه بخوبیترین وجه بمراتب علیه رسید کامیاب دولت شود - و مرآت این معنی احوال گرامی حضرت گیتی منانی فردوس مکتبیت که در چنین تذبذب خواطر سپاهی و افزونی مخالف توکل بهمت کشور گشا جسته و توکل بعنایت خداوندی کرده روی نوجه برگشاد کلر و حصول مراد گماشته شهر آگره را که مرکز ولایت هندوستان است مستقر سرپر خلافت فرمودند - و به نیروی تدبیر و شجاعت و فروغ دانه و دهش انتظام اشقات این ولایت دادند - چنانچه رفته رفته بمیارس از امرای هندوستان و سران و مروران این ممالک آمده شرف خدمت دریافتند - از انجمله شیخ گهورن دولت مستزمت دریافت - و تا سه هزار کس

نامی را وحیده شده بهذبحه علیه آورد - و هر کدام زیاده از حالت خود رعایتها یافت - دیگر فیروزخان و شیخ بایزید و محمود خان لوهانی و قاضی جیا (که از سرداران نامور بودند) شرف خدمت دریافته بمقصد نابز گشتند - فیروزخان از جوینور یک کردو تنگه و چیزه جایگیر مقرر شد - و شیخ بایزید از ولایت اوده یک کور نامزد گشت - و بمحمودخان از غازی پور نود لک تنگه - و بقاضی جیا از جوینور بیست لک تنگه تنخواه شد - و در اندک فرصتی بواعده امن و فراغت و درامعی پیش و عشرت پدید آمد - و ای باب کمرانی چنانچه شایسته درامت ابدیدوند باشد آماده گشت - و از عید شوال چند روز گذشته بود که در دارالخلافه آگره در خانهای سلطان ابراهیم جشن عظیم داشتند - و داد خوشدلی داده گنجینه انعام در دامن عامه خلایق ریختند - و ولایت سنبل در موجب حضرت جهانبانی مقرر داشته امانت سرکار حصار نیروزه (که سابقاً بجلدی آنحضرت مقرر شده بود) ساختند - و بوکالت آنحضرت امیر هندربیک بحکومت آنجوده نامزد شد - و چون پیش آمده محاصره تلعه سنبل نموده بود امیرمذکور و کتبه بیک و ملک قاسم و بابا تهنه با برادران و ملا اباقی و شیخ گهورن را با سپاهیان میان دوآب بایلتار فرستادند - بجمع که پیش لشکر ظفرقرین میرفتند بدن بجنگ پیش آمد و شکست خورد - و چون آن حرام نمک شور بخت سعادت ملازمت دریافته از بدنهای پشت داده بود دیگر روی بهبود نفید •

کنگش نمودن حضرت گیتی سنایی و گرفتن حضرت جهانبانی بپوش شرق رویه بر ذمه اخلاص خود •

چون حضرت گیتی سنایی فردوس مکانی در دارالخلافه آگره کامیاب و کام بخش بوده خاطر جهانگشاز از انتظام ممالک مغنومه برداشتن و موسم باران (که بهار هندرسناست و زمان طراوت و نصارت بانجماط درستان و نشاط باغ و بوستان) گذشت و هنگام جلوه کشورگشایان و جولان بان پایان درآمد با خردمندان آگاهدل و داوران جلالت ملش (که در بحاط حضور بودند) حرف بپوشی شرقی بجهت دنع لوهانیان که قریب پنجاه هزار موار از قنوج بیشتر آمده اندیشهای تباہ داشتند با غرب رویه بجانب رانا سالکا و امتیصلان او که بحس قوی شده بود و بتازگی حصار کهندار را بغیض خود در آورده کله گوشه نخوت کچ می نهاد و آهنگ فتنه و فساد داشت در میان آوردند - و بعد از کنگش با امرای عظام و امنای کرام رای دولت بپوشی بران قرار گرفت که چون رانا سالکا همیشه مرافق بکابل میفرستاد و لقب اطاعت را دست آرنج خود ساخته دم نیکوخدمتی میزد و

(۲) نسخه [ج] من (۳) نسخه [ج] اباقی و نسخه [ج] اباقی (۴) نسخه [ج] کندهاره

ازینکه چندگاه عرصه داشت او نیامد یا قلمه کهندار را از حسن دل مکن (که هنوز بمعادت زمین بوس
 مشرف نشده) گرفته نا دولتخواهی او مشخص نمیشود - بالفعل بجانب از نباید شناخت - و مردم
 کاروان فرستاده بر چگونگی احوال از پیش ازین مطلع باید شد - و تا ظهور حقیقت کار او دنیج
 روحانیانرا مقدم داشته بجانب شرق نهضت کرد - رای جهان آرای چنان اقتضا فرمود که بنفس
 نفیس منوجه این مهم عالی شوند - درین اثنا حضرت جهانبانی که نهال اقبالش در ریاض آمل
 سر بلند بود بموقف عرض رسانیدند که این خدمت اگر بپردازد من مقرر شود امید چنانست که
 باعث اقبال روز انزول پادشاهی این مهم چنانچه بسند خاطر اقدس تواند بود بتقدیم رحه -
 آنحضرت را این التفات بذات پسنیدیده آمد - و بشگفتگی روی و گشادگی پیدایشی درجه قبول یافت
 لاجرم بدرات و اقبال حضرت جهانبانی باین لائق طایق همت با اقدام خدمت بستند - و حکم
 گیتی مطاع شرف نغان یافت که عادل سلطان و محمد نیکوکنش و امیر شاه منصور برلاس و امیر قتلق
 قدم و امیر عبد الله و امیر ولی و امیر جان بیگ و پیرقلی و امیر شاه حسین (که بتسخیر دهواپور و
 آنحدود تعیین شده بودند که آن ولایت را از محمد زینون گرفته و بمسلطان جنید برلاس سپرده بر سر بیانه
 روند) در رکاب ظفر قرین حضرت جهانبانی باشند - و کابلی احمد قاسم بقدرغن مامور شد که امرا را در
 قصبه چاندوار بمعصره رالی آنحضرت رساند - و عبد مهدی خواجه جاگیردار اثاره و محمد سلطان میرزا
 و سلطان محمد دولدی و محمد علی جنگ جنگ و عبد العلی میر آخور با سایر همکار (که بدنیج
 قطب خان افغان که در حدود اثاره علم مخالفت می افراخت متعین بودند) نیز در ملازمت
 آنحضرت مقرر شدند - روز پنجمین میزدیم ذیقعد بهامت سعد قرین از دارا خاند آگره برآمده
 در سه کردهی شهر نزول اقبال فرمودند - و از آنجا کوچ کوچ منوجه پیش شدند - و نجات
 بهار فتح و فیروزیه و نمائیم مرغزار نصرت و اقبال روز بروز وزیدن گرفت - نصیر خان که در جاچمو
 لشکره فراهم آورده نشسته بود از پانزده کردهی رایات نصرت اقتدران فرار نمود - و از آب گنگ
 گذشته بولایت خرید درآمد - و موکب عالی نیز روی توجه بخوبی آورد - و آن دیار را بلطف و تهر
 سرانجام نموده همان عزیمت بجانب جونیپور منمطف داشت - و جونیپور را آنحدود را بداد دهش معمر
 و مرتبه گردانیده در لوازم ملک منالی و ملکداری بنور عقل پیر و توت بهمت جوان کوشش فرمودند - و
 هنگام مراجعت نزدیک دلمو فتح خان سردانی (که از امرای بزرگ هندوستان بود و پدر او از سلطان
 ابراهیم خطاب اعظم همایونی داشت) بعرف ملازمت حضرت جهانبانی بدوست - او را برواق

سید مهدی خواجہ و محمد سلطان میرزا بدرگاہ گیتی پناہ روانہ ساختند - و او تدارک سعادت
 شفا نده بعنایات خسروانہ خلعت انتخاب در بر گرفت - و مواجیب پدرش بدر مقرر شد - و یک کرور
 و شش لک تنگہ زیادہ ازان ننخواہ یافت - اگرچہ از سادہ لوحی آرزوی آن داشت کہ بخطاب
 پدر سر فراز شود اما بخطاب خان جهانی معناز ساخته بجایگیر رخصت فرمودند - و محمودخان
 پسرش بدوام ملازمت سرفرازی یافت - و حضرت گیتی ستانی در دارالخلانگہ آگرہ بصورت و منہی
 کامگار و کلم بخش بودند - تا آنکہ در محرم (۹۲۳) نصد و سی و ہجہ از کابل خبر بہجت اثر رحید
 کہ از حتر عظمی و مہد علیا امام بیک والدہ ماجدہ حضرت جہانبانی فرزندے گرامی شرف ولادت
 یافتہ - حضرت گیتی ستانی او را محمد فاروق نام نهادند - ولادتش در بیست و ہجہم شوال سنہ
 نصد و سی و دو واقع شدہ بود - و در نصد و سی و چہار پیش از آنکہ بمظہر عطونت پیونہ
 پادشاهی منظور گرددہ این جہان را بدرد کرد .

ذکر بعضی از سوانح ابن سال سعادت انصال و خبر طغیان

رانا سانکا و رسول حضرت جہانبانی بحضرت گیتی ستانی

روز چہار شنبہ بیست و چہارم صفر نورمان طلب بنام حضرت جہانبانی صادر شد کہ
 جونپور را ببعضی امرا مہردہ خود بزودترین وقتہ دریافت سعادت حضور نمایند کہ رانا سانکا
 با لشکرے گران از ہندو و مسلمان فراہم آورده قدم جرات پیش نہادہ امت - و باین خدمت
 محمد علی ولد مہتر جیدر رکابدار تعین شد - و درین سال نظام خان حاکم بیادہ بوسیلت خدمت
 منبع البرکات امیر رفیع الدین صفوی آمدہ زمین بوس نمود - و قلعہ بیانہ را باولجائی دولت قاہرہ مہرد
 و تاتارخان نیز گوالیار را پیشکش نمودہ شرف آستان بوس دریافت - و محمد زینون نیز دہولپور را
 بہتزاز عقیقہ جلالت مہردہ اخذ از ملازمت نمود - و ہر کدام فراخور اخلص و عقیدت مشہول
 اطراف پادشاهی شدہ از مواد جزات بیتم گشتند - و شانزدہم ربیع الاول سال مذکور مادر سلطان
 ابراہیم بر بیلہ در پیدان قصد تہ بود بخیر گذشت - و بداندہ انرا این خیال خام ناگوار
 افتاد - و بہزا رحیدند - چون نورمان عدایت بحضرت جہانبانی رحید شاہ میر حسین و امیر سلطان
 جید برلاس را بحکومت جونپور مقرر نمودہ قاضی جیا را کہ از تربیت یافتگان حضرت گیتی ستانی
 بود بمعاضدت این دو امیر گذاشتہ متوجہ اہتمام اوزنگ خانست شدند - و شیخ بابزید را بارہ تعیین
 فرمودند - و بقابرا نکہ عالم خان کالہی را داشت و تدارک مہم او بصلح یا جنگ از ضروریات تدبیر
 ملک بود سرور محاکر منصور را بصوبہ کالہی انداختند - و بہتدمات امید و بیم او را در سلب ہندگان

بر آورده در رکاب نصرت امتصام خود بدرگاد گیتی پناه آوردند - و در ساعت مسموم روز یکشنبه سیوم
 شهر ربیع الثانی در چهارباغ دارالخلافت آگره (که بهشت بهشت مسموم و بتازگی تربیت یافته بهار
 دولت و اتبال بود) بمعادت ملازمت حضرت گیتی ستانی مشرف شدند - و در همین روز خواجه
 دوست خاوند از کابل آمده بذلقی اکرام معزز گشت - و درین ایام پیوسته از مهدی خواجه که در
 بیانه بود عریض می آمد - و از شورش رانا مانکا و پای جرأت نهادن او به پیکار خبر میرسد .

مصاف نمودن حضرت گیتی ستالی فردوس مکالی برانامانکا و رایات فتح افراختن .

در آنمندی که بخورد والا را (که ایزد جهان آرا تاج ماطنبت معلوی بر نوق عزت او نهاده است)
 بزرگ داشته در امثال او امیر آن خدیو خدائی اهتمام نماید هر آینه نقد آزر می او در گذار نهند
 و کار او از اندیشه مختصر عادتیان روزگار برتر ساخته کامیاب دین و دنیا گردانند - و نمونه این
 امر بدیع حال نصرت قرین حضرت گیتی ستانی فردوس مکالیست که هر چند دولت افزون هوشمندی
 زیاده شد - و هر چند احباب مستی بهیار فراهم آمد فرغ هشیاری بیشتر نماند - پیوسته بجناب
 کبریای احدیت ملتجی بوده در داد و دهش و انتظام مهام ملک گیری و مملکداری سر مونه از
 شاهراه عقل تجاوز فرمودند - و درین راه (که رانامانکا جمعیت و شجاعت خود مغرور شده سودای
 لغوت در دماغ او پیچیده و بد مستی آغاز کرده پا از دایره اعتدال بیرون نهاد - و بقدم دلیری
 و دوری نزدیک آمد) آنحضرت همچنان عنایت خاص ایزد را حصار ساخته از هجوم عام اندیشه
 بخود راه داده متوجه دنج آن غنوه بضت پریشان روزگار شدند - و روز دوشنبه نهم جمادی الاولی
 بعزم استیصال این قلعه از دارالخلافت آگره کوچ فرموده در نواحی شهر مرادقات عظمت منصوب
 ساختند - و اخبار متواتر رسید که آن سیه روزگار با لشکر گران حوالی بیانه را ناخته است - و جمعی
 (که از قلعه بیانه بیرون آمده بودند) تاب مقاومت نیاورده برگشته اند - و سکر خان چنچوهه بشهادت
 رسیده - و امیر کته بیگ زخمیست - درین منزل چهار روز توقف نموده روز پنجم نهضت فرمودند -
 و در عرصه مندهاگر که در میان آگره و سکر است نزل اجلا اتفاق افتاد - در خاطر خطیر گذشت که
 درین نزدیکی آبه بزرگ (که پناه اتبال را فنا کند) در غیر تصیف سگری (که بعد از ادای شکر این
 فتح حضرت گیتی ستانی آنرا معجم ساخته شکر بیین منقوط نام فرموده اند و الحال بیدین دولت
 روز افزون حضرت شاهنشاهی با مفتح پور که فتح بخشی دلهاست مشهور است) آبه دیگر

(۲) صفحه [۵] صبه بخت (۳) صفحه [۷] سکر خان (۴) صفحه [۵] سگری است .

نهان نمیدهند - دور بجای که لشکر مخالف سرمت نموده این آب را منصرف نمود - بنابراین اندیشه
 هائیب روز دیگر بآئین عظمت منوجه فتحپور شدند - و امیر درویش محمد ماربان را جهت تمییز
 جای دلنشانه پیشتر فرستادند - امیر مذکور در نواحی کرلی فتحپور (که غده ریخت پهاور و آبگیر صحت
 دیوانصفت) جائی شایسته قرار داد - و آن سرمت دلگشا مستقیم سرادقت فتح و نصرت شد - و از اینجا
 کسان بطلب مهدی خواجه و سایر امرا که در بیانه بودند شتافتند - و بیگ میرک ملازم حضرت
 جهانبانی و جمعی از نوکران خاص خود را جهت زبالگیری فرستادند - بیگانه فرستادها رسیده
 بموقف مرض رسانیدند که لشکر مخالف از پهاور يك کرده پیشتر فرود آمده است که مسافت
 مابین هردو گروه باشد - و در همین روز مهدی خواجه و محمد سلطان میرزا و سایر امرا (که در بیانه
 بودند) آمده بدوایت آتانبوس سر بلند شدند - درین ایام هر روز میان قراران چپقلشها میشد -
 و بهادران کارطاب داد دستبرد داده مورد آفرین پادشاهی میشدند - تا آنکه روز شنبه سیزدهم
 جمادی الاخری (۹۳۳) نهصد و سی و سه در نواحی موضع خانوه از مرکز بیانه حوالی کوه (که در
 دوکروهی مخالفان مستقیم سرادقت اجال بود) رانا خانکا با لشکر گران قدم پیش نهاد *

و آنحضرت در واقعات خود مرقوم کلک بیان فرموده اند که بقاعده هندوستان (که یک
 لک ولایت را صد حوار و کردیرا ده هزار حوار اعتبار میکنند) ولایت رانا خانکا بدوایه کرور رسیده بود
 که جای یک لک حوار باشد - و بسیاری از حران و سروان نامور (که هرگز در هیچ معرکه
 یکی از ایشان تبعیت و امداد از نکرده) فرمانبرداری از نموده ضمیمه لشکر او شده بودند -
 چنانچه ملهتی حاکم رای حین و سارنگپور و غیر آن سی هزار سوار را ولایت داشت - و راول
 ادوی سنگه پاکری درازده هزار حوار - و حسن خان میواتی حاکم میوات درازده هزار حوار - و
 بهاریمل ایدری چهار هزار حوار - و نریتا هادا هفت هزار حوار - و ستردی کهچی شش هزار
 حوار حاکم جرهل - و پرمدیو حاکم میرتهه چهار هزار حوار - و نرسنگه دیو چوهان چهار هزار حوار -
 و محمود خان وادی سلطان سکندر اگرچه ولایت نداشت اما بامید حوری اعلان ده هزار حوار را
 با خود همراه ساخته بود که مجموع جمعیت گروه مخالف بدر لک و یک هزار حوار رسیده بود *

چون آمدن مخالفان بمسامع علیه رسید بترتیب عساکر نصرت مآثر اشتغال فرمودند -
 سوکپ خاص پادشاهی در غول متمن شد - و در مسافت راجست آن چین تیمور سلطان و میرزا سلیمان

(۲) نسخه [ح] پیشاور (۳) نسخه [ج] جنگها (۴) نسخه [ح] سلاح التین (۵) نسخه [ا] پربت
 (۶) نسخه [ز] کهچی (۷) نسخه [ح] دریم دور (۸) نسخه [ز] کوهه (۹) نسخه [ح] دست
 راست فول (۱۰) نسخه [ا] حسی تیمور - و نسخه [ج] حسن تیمور *

و خواجه دوصح خاوند و یونس علی و شاه منصور برلاس و درویش محمد ساربان و عبداللہ کتابدار و دوست ایسک آقا و جمع دیگر از امرای نظام مقرر شدند - و بر دست چپ علاءالدین بن سلطان بہلول لودی و شیخ زین خوانی و امیر محبت علی ولد نظام الدین علی خلیفہ و تردی بیگ برادر قوچ بیگ و شیرافکن ولد قوچ بیگ و آرایش خان و خواجه حسین و جمع دیگر از ملازمان سلطنت و ارکان دولت قرار گرفتند - و برانگار بوجود دولت پیرای حضرت جهانبانی آراستہ شد - و در زمین نصرت مکیں حضرت جهانبانی قاسم حسین سلطان و احمد یوسف اوغلا قچی و خندو بیگ قوچین و خسرو کوکلتاش و قوام بیگ اردو شاه و ولی خازن و قراقرزی و پیرقلی سیحستانی و خواجه پہاوان بدخشی و عبدالشکور و جمع دیگر از بہادران تہور آئین تعیین شدند - و بر ہمار ظفر قرین حضرت جهانبانی میرہمہ و محمدی کوکلتاش و خواجگی احمد جامدار نامزد گشتند - و در برانگار از امرای ہندوستان مثل خان خانان و دلاور خان و ملکداد کورانی و شیخ گہورن باداب خدمت قیام نمودند - و جرائنار میمنت آثار سید مہدی خواجه و محمد سلطان میرزا و عادل سلطان بی مہدی سلطان و عبدالعزیز میرآخور و محمدعلی جنگ جنگ و قتل قدم قراول و شاه حسین باریگی و جان بیگ اتکہ و از امرای ہند جلال خان و کمال خان اولاد سلطان علاءالدین و علی خان شیخزادہ فرملی و نظام خان بیٹا و جمع دیگر از غازیان شجاعت پیمہ و بہادران جلاوت پرور کمربندگی باغض کامل بہتند - و بہت تولیہ ترمیمی بکہ و ملک قاسم برادر بابا قشقہ و جمع کثیر از مغول در جانب برانگار تعیین یافتند - و سومن اتکہ و رستم تورکمان با جمع از خاصان پادشاهی در طرف جرائنار نامزد شدند - و بطریق حزم موافق قانون مجزات روم بہت پناہ تنگنہ پیمان و مرداندازان (کہ در پیش سپاہ دولت بودند) صف از ازابہ ترتیب نموده با زنجیر اتصال دادند - و بہت ترتیب و انتظام این صف نظام الدین علی خلیفہ مقرر شد - و سلطان محمد بخشعی اعیان و ارکان انواع قاهرہ را در محال خود مقرر داشته با اجتماع احکام پادشاهی (کہ بالہام و تانی پیدوند داشت) در حضور اقدس ایستادہ بود - و تواچیان و یسارلان را باطراف و جوانب روانہ میکرد - و احکام و اوامیر خطا را در ضبط و ربط عساکر اقبال بہرہ داران میرسانید *

چون ارکان لشکر بآئین شایسته قابم گھذہ ہرکس بجای خود استقرار گرفت فرمان

(۲) نسخہ [ج ح] و بردست چپ غول (۳) نسخہ [ج ح] میانہ (۴) نسخہ [ز] نزدیکہ (۵) نسخہ

[ا ب ج د] جامعہ - و نسخہ [ج ح] جامعہ کثیر (۶) نسخہ [ا] نظام *

مملتی شد که هیچکس به حکم از محبت خود حرکت ننماید - و بپرخاست قدم در میدان مجارده
 نهد - از روز یکپاس گذشته بود که آتش جنگ اشتعال یافت^(۱) • • • • •

سپاه از دو سو جنبش انگیزند • شب^(۲) در روز درهم در آمیختند
 دهانه برآمد ز هر دو طرف • دو دریای کین بر لب آورد کف
 سیم باد پایان فولاد نعل • بخوبی دلیران زمین کرده لعل
 جهاندار در موکب خاص خویش • خرامنده بر کبک رقاص خویش

در برانغار و جرانغار چنان قتال عظیم شد که زلزله در زمین و لوله در زمان افتاد - و جرانغار مخالف
 بجانب برانغار پادشاهی جنبش نموده بر خسرو کولتاش و ملک قاسم و بابا قشقه حمله آورد - چینی تیمور
 سلطان بکمک عالی بکمک ایشان رفت - و مردانه دستبردست نموده مخالفان را برداشته قریب بعقب
 غول ایشان رسانید - و جلدوری این فتح بنام او مقرر شد - و مصطفی رومی از غول حضرت جهانبانی
 ازبهارا پیش آورد - و به تفنگ و شربزن آنچنان صفوف مخالف را درهم شکست که زنگ از
 آئینه دلهای بهادران بزدود - و وجود بسیاری از مخالفان با خاک هلاک برابر کرده بر باد فنا داد -
 و چون زمان زمان ادواج اعدا از پی هم میزدیدند حضرت گیتی ستانی نیز مردم را چیده چیده از
 پی هم بکمک سپاه منصور میفرستادند - دنده قاسم حسین سلطان و احمد یوسف و قوام بیگ را
 فرمان شد - و دنده هندو بیگ فرجین مامور گشت - و دنده محمدی کولتاش و خواجهگی اسد را حکم
 رسید - و بعد از آن یونس علی و شاه منصور برلاس و عبدالله کتابدار و از هم^(۳) ایشان دو صاحبشک
 آقا و محمد خلیل آخته بیگی بکمک مامور شدند - و برانغار مخالف بکرات و مرات حمله بر جرانغار
 لشکر نیروزی اثر آورد - و هر نوبت غازیان اخلاص نهاد بعضی را به تیرباران با زمین دوز میزدند -
 و برخی را بپرق خنجر و شمشیر خاکستر میساختند - و مومن اتکه و رحیم ترکمان بموجب حکم والا
 از عقب سپاه ظلمت آئین شناسند - و مآ محمد و علی اتکه باهلیق ملازمان خواجه خلیفه
 بکمک آنها رفتند - و محمد سلطان میرزا و عادل سلطان و عبدالعزیز میرآخور و قنلق قدم قراول
 و محمد علی جنگ جنگ و شاه حسین یاریگی مغول خانچی دست بمسارده گشاده پای ثبات
 حکم کردند - و خواجه حسین با جماعت دیوانیان بکمک ایشان رفتند - و همه بهادران لشکر

(۲) نسخه [۱ ب ۵] و نرروز (۳) نسخه [ج] قتال (۴) نسخه [۱] گرفت (۵) نسخه [۱ ج د ۵]
 شب و روز را درهم آمیختند (۶) در [اکثر نسخها] ملک قاسم بابا قشقه (۷) نسخه [۱] حسین تیمور سلطان
 و نسخه [ج] تیمور حسین سلطان (۸) نسخه [و] احمد پونی (۹) نسخه [و] و لژی ایشان •

فیروز جنگ (که عزیزت جانفشانی کرده هست بجانمندی بسته بودند) لوی گورانی کلم خود از
انقام دشمن بلند کردند - و چشمه امید مخالفان را بخاری ناکامی انباشتند • • •

گروه بر گره دست پیکان زنان • زره بر زره پشت روئین تنان
ز هر سو سفانهای خارگذار • نوبسته راه سلامت بخار
درخشنده شمشیرهای بنفش • ز دیده بصر میر بود از درفش
غبار زمین کله بر ماه بخت • نفس را درون گلو راه بخت

چون زمان کار و کارزار از بسیاری مهله دشمن امتداد یافت بملازمان خاص پادشاهی (که در پس
ارابه مانند شیر در زنجیر بودند) فرمان شد که از راست و چپ غول بیرون آمده و جلی تفنگچیان
را در میان گذاشته از هر دو جانب کارزار نمایند - بموجب اشارت والا جوانان شجاعت نهاد در دوران
جلافت آئین چون شیران زنجیر کسل خود را باختیار خود یافته داد دلیری و دلوری دادند -
و چکاچالت تیغ و شمشیر تیر افلاک رسانیدند - و نادر العصر علی قلی با توابع خود در پیش
غول ایستاده بود - و در انداختن سنگ و ضربان و تفنگ کارنامها بتقدیم میدرمانید - و مقارن این
حالت فرمان قضا نفاذ وارد شد که اربابهای غول بیشتر روانه شوند - و آنحضرت خود بدولت
و اقبال بجانب سپاه مخالف بعزم در سبب و همب بزرگ نهضت فرمودند - و از اطراف
و جوانب عساکر عالیله این معنی را مشاهده نموده بتوجه دریا جنبش نمودند - و یکبارگی در دوران
اقبالند حمله بر صفوف مخالفان آوردند - و در اوایل روز نهمه قتال چنان اشتعال یافت که میمه
و میصره سپاه نصرت قرین میمه و میصره لشکر خدایان نورد را ربوده و رانده با قلب تیره مخالفان
در یک محل فراهم آوردند - و بنحوی از مولت مدمات دلوری بران گروه پریهان روزگار تاخندند که
همه این تیره بخنان دست از جان شسته و دل از زندگانی برگرفته بر جانب راست و چپ غول
پادشاهی حمله آوردند - و خود را بغایت نزدیک رسانیدند - و غزات عالی درجات بهمت والا پامی ثبات
و قدم استقامت استوار داشته لطامت نبرد و مدمات مردان مرد بکار بردند - و بتائید آحماتی
مخالف را مجال قرار و محلی ضبط نماند - تا آن تیره بخنان حیده روزگار به اختیار عیان ثبات از کف
تدبیر گذاشته در بگریز نهادند - و ازین مصاف مرد آزمائی نیم جانیه سلامت بودن ممت خود
دانستند - نمایم فتح و ظفر بر اشجار اعلم دولت آزار رزیدن گرفت - و غنچه های نصرت و تائید از

(۴) در [بعض نسخه] کبرای (۳) نسخه [۱۰۷] قهرمان فرمان (۴) نسخه [۱] یکبار

(۵) نسخه [ح] مرد آزما (۶) در [بعض نسخه] دولت بخار •

انحصار توکل و تردد به گفتن آمد - لشکر مخالف بهیاریه طعمه تیغ خون آشام و تیر شاهین پرواز گشت و خون گرفته چند (که بقیة السیف بودند) رخسار همت غبار آلود ادبار ماخته خس و خاشاک وجود خود را بجای هزیمت از میدان نبرد پاک رفتند - و هرامیمه چون ریگ روان گم گشته صحرای آوارگی شدند - همین خان میدواتی بضرب تفنگ در گردن غذا رفت - و راول آدیستنگ و مانگ چند چوهان و رای چندربهان و دلپت رای و کنگو و کرم سنگه و کونکرمی و بسیاریه از سرداران کلان ایشان بخار راه عدم گشتند - و چندین هزار زخمی در زیر دست و پای بادپایان لشکر اقبال ندمت و فانی شدند - محمدی کولکناش و عبدالعزیز میرآخور و علی خان و بعضی دیگر را بتعاقب رانا سانکا تعین فرمودند *

و حضرت گیتی سنانی فردوس مکانی کامیاب اقبال شده برین نصرت عظمی و عطیه علیا سعادت شکر گزاری حضرت باری عزاسمه (که گشاد و بسیت موری و معنوی باز بسندگی سلسله تقدیر اوست) بجای آورده بنفس نفیس یک کرده از جنگ گاه مخالفتان را رانده پیشتر بودند - تا آنکه شب درآمد - و آن روز سیاه بود بز دشمنان - و شبستان عشرت بر دشمنان - همت ارجمند از کار اعدا جمع ساخته و کوس کامیابی بلند آوازه کرده مراجعت فرمودند - و بعد از گذشتن ساعتی چند از شب بمنزل گاه رسیدند - و چون تقدیر ایزدی نرفته بود که آن مشغول دستگیر شود از آن مردم (که در پی گریختنها نامزد شده بودند) اهتمام شایسته بظهور نیامد - آنحضرت میفرمودند که وقت نازک بود - با امید کس نگذاشته ما را خود بایستی رفت - شیخ زین صدر که از امضای گراسی قدر بود تاریخ این فتح عالی را فتح بادشاه اسلام یادت - و میر گیسو از کابل نیز همین تاریخ نوشته فرستاده بود - و آنحضرت در واقعات میفرمایند که در فتوحات سابق نیز مثل این تواریخ در فتح دیپالپور شده بود که وسط شهر (بجای اول) دو کس تاریخ یافته بودند *

چون فتح چنین بهمت کشورگشای روی نمود تعاقب سانکا نمودن و بولایت ارشادان سوتون داغده تسخیر میدوات پیش نهاد همت والا شد - و محمد علی جنگ جنگ و شیخ گوزن

(۲) نسخه [ج] مانک سنگ (۳) نسخه [ز] دلپت رای (۴) نسخه [ج] کنکر (۵) در [بعضی نسخه] مشغول المعاقبت (۶) نسخه [ط] دهولپور (۷) آنها در نسخه [ط] فتوحنامه نوشته شیخ زین صدر (که باکتاب ممالک فرستاده بودند) منقول است - اما چونکه در یک از نسخهای هشتکانه دیگر یافته شد و نیز نسخه [ط] پر از املا است که تصحیح بدون نسخه دیگر ممکن نیست لهذا فتوحنامه مذکور را ترک گفته شد - و از حاویه طبع اصلی نگشت (۸) نسخه [ب] رانا سانکا *

و عبد الملوك قویلی را با جمع کثیر بر سر ایمن خان فرستادند که در میان دو آب سر ننده
برافراشته قصبه کابل را گرفته بود - و کچک علی حاکم آنجا را در بند کرده - چون لشکر منصور
نزدیک آمد او نائب مقاومت نیارنده بر گران شد - و چون موکب عالی دارالخلافه آگره رسید
آن شور بخت پریشان روزگار را گرفتار ساخته بدرگاه معالی آوردند - و بیجا رسید - و چون تسخیر
میوات مصمم ضمیر جهان آرای بود بآن موکب شرف نهضت اتفاق افتاد - چهارشنبه ششم رجب
بنواحی الوری که حاکم نشین میواتست نزل اجال شد - و خرابین الوری در انعام حضرت جهانبانی
اختصاص یافت - و چون این ملک نیز داخل ممالک مسروعه شد بعزیمت انتظام ممالک شرقی
رجوع بسمت مستقر خلافت روی نمود *

رخصت حضرت جهانبانی بکابل و بدخشان - و نهضت موکب جهان نورد حضرت گیتی ستانی بمستقر خلافت

چون انتظام ممالک کابل و بدخشان و استحکام آن ولایت بر ذمت سلطنت علیا لازم بود و
وقت مقتضی و از سال (۹۱۷) نهصد و هفده (که خان میرزا بموت طبیعی رخت ارتحال ازین
عالم بریخت) حضرت گیتی ستانی بدخشان را بحضرت جهانبانی مکرمت فرموده بودند و اکثر
ملازمان در آن خدمت اشتغال داشتند لاجرم حضرت جهانبانی - طراز کشورستانی - گوهر تیغ اقبال -
فروغ نامیه اجال - عنوان مفاخر و معالی - طغرای مثال بیمنالی - قره العیون السلطنة و الخلافة ابوالنصر
نصیرالدین محمد همایون را در سه گروهی الوری شهر رجب این سال همایون فال رخصت آن
ممالک فرمودند - و در همین زودی توجه والا بر احقیق الیوم افغان (که در زمان آشوب رانا
لکهنو را محاصره نموده گرفته بود) مصروف داشتند - و قاسم حسین سلطان و ملک قاسم بابا تشقه
و ابوالمحمد نیزه باز و حسین خان و از امرای هندوستان علی خان فرملی و ملک داد کورانی و
تاتارخان و خانجهان را بحمد سلطان میرزا همراه ساخته فرستادند - و آن بضم بر گذشته باستماع
نهضت موکب عالی امپاب و اشدای خود را گذاشته نقد جان در کف گریخت - و آنحضرت
در اواخر این سال سیر فتحپور و بازی فرموده بفر قدوم عالی دارالخلافه آگره را پایه آسمانی
بخشیدند - و در (۹۳۴) نهصد و سی و چهار بعبر کول کوچ فرموده از آنجا بشکار حقیق توجه

(۲) نسخه [ب ح] عبد الملوك (۳) نسخه [ج ح] در آنجا بودند (۴) نسخه [ا] طراز کسوت
کشور ستانی (۵) نسخه [ه] قره العیون سلطنة و خلافت (۶) نسخه [ج د ز] تاتارخان خانجهان
(۷) نسخه [ه] تیره بخت (۸) نسخه [ا] سرکار سنبل (۹) نسخه [ج] منبیل *

گماشتند - و آن کوهستان دلگشا را تماشا کرده بدانجا نازل و اقبال فرمودند - و در بومست و هفتم
صفر فخرجهان بیگم و خدیجه سلطان بیگم از کابل سعادت تشریف اوزانی داشتند - و آنحضرت بر
کشتی سوار شده استقبال فرمودند - و لوازم فخرت بجای آوردند *

و چون خبر منواتر می رسید (که میدونی رای حاکم چندبیری جمعیت میکنند - درانا نیز
استعداد پیکار می نماید - و برای ادبای خود اسباب مرانجام میدهد) بنا برین بساعت
سعادت انزلی متوجه چندبیری شدند - و شش هفت هزار جوان جان نثار کارگزار را همراه چین تیمور
سلطان از حدود کاپی بر هر چندبیری فرستادند - و صباح چهارشنبه هفتم جمادی الاولی فتح
چندبیری بروجیه دلخواه نقش بست - و فتح اراک حرب تاریخ این نایب الهی است - و بعد
از حصول این مامول چندبیری را با هم شاه نیرا سلطان ناصرالدین عفاقت فرمودند - و یکشنبه
یازدهم جمادی الاولی مراجعت اتفاق افتاد *

از بعضی ناطق نطق مسموم شده است که پیشتر از توجه ریاست بصوب چندبیری رانا اراده
طغیان نموده لشکر می کشید - و چون بایرج رسید اتفاق نام ملازم حضرت گیتی ستانی فرودوس مکتبی
آنها محکم ساخت - و آن میده بخت آمده محاصره نمود - شکر یکی از بزرگان او را در خواب بصورت
مهیبت ظاهر شده تهدید نمود - چنانچه او از رحمت و دهشت آن خواب بیدار شد - و لرزه بر اعضای
او معنوی شده تسبیح کرد - و بهمان حال مراجعت نمود - در اندامی راه چهار اجل بر تاخت آورده
ازین مرصه او را هزیمت داد - و عساکر فیروز مند از آب برهان پور میگذاشت بدسامع علیه رسید که
معروف و بون و بایزید امثله یافته اند - و ملازمان درگاه قنوج را گذاشته برابری آمده اند - و قلعه
شمس آباد را او ابوالمحمد لیزه دار بزور گرفته اند - بنا بران عفاقت عزمیت بآنحدود منقطع
شد - و جمعی از بهادران کارطلب را پیشتر روانه ساختند - بمجرد دیدن مهایی (بان گیران بحر
معروف از قنوج گریخت - و بون و بایزید و معروف خبر نهضت مویب شاهی را شنیده
از گنگ گذشته در برابر قنوج بطرف شرقی گنگ بخدای گذراندی نشینند - ریاست عمالیه
کوچ بر کوچ رسید - و روز جمعه میوم محرم سال (۱۳۵) نهصد و بیست و پنج میرزا عسکری
(که او را از کابل بجهت مصلحت ملتان بدش از یوزهی چندبیری طلب داشته بودند) آمده
بشرف ملازمت اعتماد یافت - و روز جمعه که عاشورا بود گوالیار محکم مرادفات جلال
شد - و صبح آن تماشای مسارات راجه بکرم اجیت و مانسنگه فرموده متوجه دارالخلافه

(۲) نسخه [۱ و] حسن نمبر (۳) نسخه [ج] بایرج پور (۴) در [اکثر نسخه] مشهوره

(۵) نسخه [ج د] مشهوره *

شدند. پنجمشنبه بیست و پنجم مسوم دارالخلافه بفرستد گرامی مورد سعادت شد. -
 دوغنیبه دهم ربیع الاول قاصدان حضرت جهانبانی از بدخشان آمدند - و عرایض متضمن انواع
 خوشدلی و خرمی آوردند - مرقوم بود که از صیقله تدبیر بادکار طغائی در خانه حضرت جهانبانی
 فرزندش شد - و نام آنرا امان نهاده اند. - چون این لفظ نزد موم مشقه به عبارتی نامنجیده میشد
 خوش نیامد - و نیز چون به اعتراضی خاطر مقدس بود پسندیده نیفتاد - رضاجوئی پدر و آنگاه
 چنین پدر و چلبی پادشاه منبر سعادت موربی و معنویست - و نارضامندی باعث شد گونه
 ناپسندیدگی ظاهری و باطنی - و لهذا اگر در عالم امیاب شنانند آن نوباره سلطنت را ازین جهان
 گذران از همین نارضامندی دانند در پیش مزاج دانای روزگار چه دور باشد - و باجمله چون
 دارالخلافه معتقد ربابت الهات شد باحاطتین دراست و سلاطین عزت از امرای ترک و هند یافتن
 شکر ف جعنه بزرگ ساخته در تصفیه ملک شرق و اطفای فایر ترمذ ارباب عصیان کنکش
 فرمودند - و بعد از گفتگوی بهیچار قرار بران یافت که پیشتر از توجه ربابت عالیات میرزا عموری
 بالشکر گران متوجه شرق شود - و امرای آن طرف آب گنگ با لشکرهای خود همراه شده درین
 خدمت جهاد عظیم بتقدیم روانند - بموجب این قرارداد دوشنبه هفتم ربیع الآخر میرزا عموری
 رخصت یافته متوجه شد - و خود بصیر و شکر بحدت دهولپور توجه فرمودند - در هیوم جمادی الاولی
 خیر آمد که محمود پسر اسکندر بهار را گرفته بر شورش دارد - از شکار مراجعت نموده بدارالخلافه
 آگوه نزول اقبال فرمودند - و قرار یافت که خود نیز بدو است و اقبال پورش سمالک شرقیه فرمایند •
 درین اثنا قاصدان از بدخشان آمدند که حضرت جهانبانی لشکر آن اطراف را جمع نموده
 و سلطان ویس را بخود همراه ساخته با چهل و پنج هزار کس بر سر سمرقند عزیمت رفتن دارند -
 و حرف صلح هم در میانست - در ماعت منهور عنایت شرف صدور یافت که اگر کار از مصالحه
 نگذشته باشد تا صاف شدن مهم هندوستان صلح گونه نمایند - و در فرمان عطوونت تبیان طلب
 هندال میرزا و خالصه ختن کابل مذکور بود - و نوشته بودند که انشاء الله تعالی سبحانه چون کار هندوستان
 (که قریب الاختتام است) بانجام رسد مخلصان هواخواه کاروان فراخ حومه را گذاشته خود متوجه
 ولایت سرزئی خواهیم شد - باید که اعتماد این پورش را جمیع بندهای آنقدرن نموده منتظر
 موکب عالی باشند - پنجمشنبه هفدهم ماه مذکور خود بدو است و اقبال از آب چون عبور فرموده

(۲) نسخه [۱] اهل (۳) نسخه [ج] اویس (۴) نسخه [ج] صلح - و نسخه [ز] مصلحت

(۵) نسخه [ر] نشان (۶) نسخه [ه] و کار دمان •

منوچهر - شوق رویه شدند - و درین روز انجمنان نصرت شاه والی بنگاله پیشکشهای گرمی آورده اظهار
 بندگی نمودند - در شب نوزدهم جمادی الاخری در کنار دریای گنگ میرزا امیری سعادت
 سازست در حالت - و حکم شد که میرزا با لشکر خود آن طرف آب رود می آمده باشد - و در
 نزدیکی کره خبر ویران شدن محمود خان پسر سلطان سکندر رسید - و تا حدود نوازپور شتافتند
 به بهرچپور و بیدیه نزول اقبال فرمودند - و در آنجا ولایت بهار بمیرزا محمد زمان قرار یافت -
 و پنجم رمضان روز هفدهم از بنگاله در بهار حاضر جمع فرموده بجبهت تابع شیر بهی و بایزید بجانب
 سرراو نهضت اتفاق افتاد - مخالفان با مواج قاهره جنگ کرده شکست یافتند - و آنحضرت خرید
 در سکندرپور میر فرموده - و حاضر ازین حدود جمع ساخته بایلتار منوچهر دارالخلافه آگره شدند -
 و در آنجا برای مرصه آن مصر اقبال را از فرزندم والا غیرت نزهت سراپی مقدس کرده اقبالند ●
 و حضرت جهانبالی جنت آیدینی تا بلک مال در بدخشان عشرت پیرای خاطر سعادت مظاهر
 بودند - ناگاه به بهار شوق مشغول عالی حضرت گیتی ستانی (که عالم بود از کمالات صوری و معلومی)
 گردید انگیزنده بی اختیار عمان تمامک از دست داده و بدخشان را بمیر سلطان دیس (که میرزا اسدیان
 بداساد بی او انتمسک داشت) سپرده بجانب آن قبله اقبال و کعبه آمال شدند - چنانچه
 در یومروز بکابل رسیدند - میرزا کامران از قندهار بکابل آمده بود - در دیدگاه بملاقات آنحضرت روز
 استماع یافت - و میران شده عجب توجه را پر مید - فرمودند سلطان اشتیاق مرا گمان دشان
 میبرد - هرچند بدیده خیال جمال آن کعبه آمال را همواره مطالعه میکردم و غایبانه لغامی جلفزای
 آن قبله اقبال را مشاهده می نمودم اما رتبه میدان را التماست که بیان بکنده آن فتوازد رسید -
 در میرزا هندال را از کابل بهرامت بدخشان رغبت فرمودند - و از آنجا قدم فریست در رکاب همت
 آورده و نوسن شوق را در شاهراه عزیمت گرم ساخته بانداک فرصت بدار الخلافه آگره (که از نر پایه
 اورنگ پادشاهی سجده گاه سعادت مغزبان روی زمین گشته بود) رسیدند بهمانند ملازمت کامیاب
 گشتند ●

از غریب حالات آنکه حضرت بیتی ستانی با والده ماجده ایشان بر تخت نشسته بحرف
 و حکایت ایشان مشغول بودند که ناگاه کویب بدخشان از مطلع بدخشان هرزه بر منوال نجم
 سعادت فروزان شد - دنیا گلشن و دیدها روشن گشت - مقرر است که هر روز شهر آران عید است^(۳)

(۳) نسخه [ح] با افواج (۴) نسخه [ح] لویس (۵) نسخه [ه] شرف (۶) نسخه

[۱] سعادت اندوزان (۶) نسخه [ح] شهر آران ●

اما امروز از قنوم مسرت بطش حضرت جهانپانی جنین عیدسه دیگر ترتیب یافت که نهرست روزنامه درامت و تاریخ عنوان مسرت نول ساخت *

میرزا حیدر در تاریخ عیدیه نوشته که در سال (۹۳۵) نهند وسی و پنج حضرت جهانپانی بموجب طلب حضرت گیتی ستانی فردرس مکانی متوجه هندوستان شدند - و مقرعلی را در بدخشان گذاشتند - و در آن ایام قره العین سلطنت میرزا انور برحمت ایزدی پیوسته بود - و آنحضرت را آتین واقعه اندوه عظیم روداده - مقدم گرامی حضرت جهانپانی را تسلی بخش خاطر اشرف ساختند - و حضرت جهانپانی مدتی در مازندران آنحضرت بهره مند دین و دولت بودند - و آنحضرت با ایشان مصلحه بانه حکوک نمیکردند - و بیارها بیوش مقدس ایشان موردت که همایون صاحب بیدادست - و الحق انکلی کمال ببارت از وجود مقدس آنحضرت بود - و چون از بدخشان متوجه هندوستان شدند سلطان سعید بخش (که از جوانان کاشغر است و نعمت خویشی دارد - و با اینهمه بملازمت حضرت گیتی ستانی فرنیس مکانی آمده وایتها وقریبها یافته) بطلب سلطان ریس و دیگر امرای بدخشان تخیل خلیم خود رشیدخان را در یار کند گذاشته متوجه بدخشان شد - و پیشتر از آنکه او بدخشان آید میرزا همدان بیخشان رسیده قلعه ظفر را مشرکاه خون ساخته بود - سعیدخان سه ماه محاصره قلعه نموده بی بهره - بکاشغر مراجعت نمود - و در هندوستان بموقف عرفی حضرت گیتی ستانی چنان رسید که کاشغریان آمده بدخشان را منصرف شدند - آنحضرت بجهت انتظام مهام بدخشان خواجه غلیظه را حکم رفتن فرمودند - خواجه از معامله ناپه می تقاعد نمود - آنحضرت بحضرت جهانپانی (که با تخت جوان و دولت بیدار در حریم حضور کامیاب سعادت بودند) فرمودند که در رفتن خود چه صلاح می بینید - ایشان عرض کردند که از ضروری حملت حضور آزار کشیده ام - و نذر کرده ام که دیگر با اختیار خود هرمان بر خود نیصدم - و امتثال حکم اقدس را چاره نیست - بنابراین میرزا حلیه ان را رخصت بدخشان فرمودند - و سلطان سعید نوشتند که با وجود چندین حقوق صدر این امر بضايفت عجب نمود - اکنون میرزا همدان را طلبیدیم - و میرزا سلیمان را فرستادیم - اگر حقوق منظور داشته بدخشان را بسایمان میرزا (که نسبت فرزندی دارد) بدهند بموقع خواهددید - و الا ما از نسبت خود ساطع کرده - میراث را بوارت

(۲) نسخه [د ج] فقیر علی (۳) نسخه [د] حق (۴) نسخه [ج] دریای کتل - و نسخه [ح] دریای کهند (۵) نسخه [ا ب د] میرزا همدان رسیده (۶) نسخه [ب] حضرت *

مهر و بنم : دیگر ایشان داشتند - و میرزا سلیمان پیش از آنکه بکابل رسد بدخشان از آمیج بداندیش محروس و مصون بوده محل امن و امان شده بود چنانچه گذارش یافت - و چون میرزا سلیمان بدخشان رسید هندال میرزا بموجب حکم مالی بدخشانرا بمیرزا سلیمان مهرده خود متوجه هندومتان شد - و آنحضرت حضرت جهانبانی را بعد از چندگاه (که در ملازمت بودند) به سنبل (که بجایگیر ایشان مقرر بود) رخصت فرمودند - و تا شش ماه در سنبل کامیاب عیش و عشرت بودند - تا آنکه عارضه تب بر مزاج امتزاج ایشان طاری شد - و رفته رفته بامتداد کهید - حضرت گیتی ستانی فردوس مکنی ازین خبر جانگاہ بیقرار شده از نوبت عطونت فرمودند که بدلهی آرند - و از آنجا بدشتی روانه ملزند - تا در حضور طبیبان حاذق معالجه نمایند - و جمع کثیر از اطباء دانا (که درهای تخت حاضرند) بامتصواب انکار در علاج همت گمارند - در اندک فرمتی براه دریا قدم گرامی ازانی داشتند - هرچند تدبیر در معالجات بکار بردند و تدبیرت مسیح نموند مزاج از انحراف بصحت زیله رجوع نکرد - و چون مرض مزمن گشت روزی در آن طرف آب جوی نشسته بافتاق دانیان عصر اندیقه معالجه میفرمودند - میر ابوالدقا که از اعظم افاضل آن روزگار بود بعرض رسانید که از خورد پروران پیشین چنان رسیده که در امثال این امور (که اطباء صوری از معالجه آن عاجزند) چاره کار چنین دیده اند که بهترین اشبا را تصدق نموده صحت از درگاه الهی حاصل نمایند - حضرت گیتی ستانی فرمودند که بهترین چیزها نزد پاک همایون منم و بهترین و شریفتر از من همایون چیزیست ندارد - من خود را ندای او میسازم - ایزد جهان آمرونی قبول کند - خواجه خلفه و دیگر مقربان بباطن والا بعرض اعرف رسانیدند که ایشان بمعنایت الهی صحت عاجل خواهند یافت - و در سایه دولت آنحضرت بممرطیبی خواهند پیوست - اینحرف چو بر زبان اقدس میگذرانند - مقصود از آنچه از بزرگان پیشین نقل افتاده آنست که بهترین مال دنیا تصدق نمایند - پس همان الماس سبایا (که از مواهب غیبی در جنگ ابراهیم بدست افتاده بود - و آنرا بایشان عنایت فرموده اند) تصدق باید کرد - فرمودند مال دنیا چه وقع دارد - و موقض همایون چون تواند شد - خود را ندای او میگویم که کار برو صحت شده - و طمانت از آن گذشته که

(۲) نسخه [ج] پیش ازین گذارش یافت (۳) نسخه [ح] سنبل (۴) نسخه [ج] و از دهلی نکشای روانه حضور شرف (۵) نسخه [۸] اطبا هر چند (۶) نسخه [اب د ه] اندیشه (۷) نسخه [ج] مزاج اقدس (۸) نسخه [ج د ح] از سر من (۹) نسخه [ح] دفتر (۱۰) نسخه [ب] که موصوف

همایون نرند شد .

بوظایق او را توانم دید - و این همه رنج او را (توانم تاب آورد - آنگاه اضلوتِ مفاجات در آمده غلج خاصه) که این طبقه قدسیه را میداشت (بجای آورده سه بار بر گرد حضرت جهانبانی جنت آشیانی گفتند - چون دعوت ایشان بجز اجابت بیرون نماند بود اثر گرانی در خود یافته فرمودند برداشتم برداشتم - فی النور حرارت فریده ملقب بدین آنحضرت شد - و در عصر حضرت جهانبانی خفته طاری گشت - چنانچه در اندک نرسیده صحت کامل روی نمود - و ذات معنی صفات حضرت گیتی ستانی فردوس مکانی زمان زمان گرانتر میشد تا بحسب رسید که اختلال در مزاج تزیاد و تضاعف گرفت - و امارات رحمت و انذال از رجفات حال هویدا گشت - تا آنکه با دل بیدار و باطن حقیقت بین ارکان دولت و اعیان مملکت را احضار فرموده دست بیعت خلافت را بر دست همایونی نهاده بجانشینی و ولیعهدی خود نصب فرمودند - و بر تخت خلافت جلوس داده خود در پایه سریر خلافت مصیر صاحب غراش گشتند - خواجه خلیفه و قنبر علی بیگ در تروی بیگ و هند و بیگ و جمع کثیر در ملازمت حضرت بودند - اصابع بلند و صابای گراسی (که سرمایه هوائ ابدی و پیرایه سعادت جاردانی تواند بود) بجای آوردند - و بداد و دهش و عدل و احسان و تحصیل رضای الهی و رعایت رعایا و نگهبانی خلیق و عذرپذیرندگی مقصران و گذراندن چهرایم گنہکاران و رعایت عزیمت کار آذینان و از پا انداختن سرکشان و متمکاران و همنوئی فرمودند - و بر زبان اقدس راندند که خلافت و صابای ما آنست که قصد برادران نکندید هر چند مزاور آن گردند - و الحق پاسبان انفس رعیت آنحضرت بود که حضرت جهانبانی جنت آشیانی چندین جفاها از الهوا کشودند و بانتقام نکوشیدند - چنانچه از مواعج احوال روشن خواهد شد - و در هنگام اشذاد مرض حضرت گیتی ستانی فردوس مکانی میرخلیفه از آنجا که عالم بشریت است بواسطه توجیه (که از حضرت جهانبانی بخاطر او رایافته بود) کوتاه اندیش گفته میخواست که مهدی خواجه را به سلطنت بردارد - و خواجه نیز از تبارائی و بدستنی و نامعاندنهمی بخورد خدای باطل را داده هر روز بدربار آمده هنگام هجوم گرم میصاغت - آخر الامر بوسله درست گویان دور بین میرخلیفه برای راحت آمده ازین اندیشه باز آمد - و خواجه مذکور را منع کرد که بدربار حاضر نشود - و مفادی کردند که کعبه بخانه او نرود - و بتانهد الهی کار بجای خویش و حق بمرکز خود قرار گرفت *

(۴) نسخه [۱] پاییز (۳) نسخه [۱] علامه (۴) نسخه [۲] سلطنت (۵) نسخه [ب]

کارگاهان و دنیای (۶) نسخه [ج] پاسبان و صحت آنحضرت (۷) نسخه [ز] حکم فرموده

و بتاریخ ششم جمادی الاولی (۹۳۷) نهصد و سی و هفت در چهارباغ (که بر لب آب چون در شاهزادگان آگره مرصه کرده آن بهار اقبال بود) این عالم بیوفا را پیروز کردند و فصلی عهد در تواریخ و مراتب آنحضرت قصابد و تراکیب گفتند - از انجمله مولانا شهاب معنائی لادن مصرع را تاریخ یافته • • مصرع • •

• • همایون بود زارث ملک دی • •
 محاسن که کمالات ذاتی و صفاتی آن ذات قدسی آیات بهنترها گفته آید - مجملش آنکه اصولی هفتگانه جهانی را (که اول بخت بلند باشد - دوم همت ارجمند - سوم قدرت کشورگشایی - چهارم ملکه داری - پنجم کوشش در معموری بلد - ششم صرف نیت بر زناحیت عباد - هفتم خوددلیل ساختن مهای - هفتم ضبط ایشان از تباهی) بتمام و کمال بر وجه معتوی داشتند - و در فضائل متناسبه متعارفه رمی^(۱) روزگار نیز مرآمد بودند - و آنحضرت را در نظم و نثر پایه عالی بود - خصوصاً در نظم ترکی - و دیوانی ترکی آنحضرت در نهایت فصاحت و عذوبت واقع شده - و مضامین تازه در آن مندرجست - و کتاب مثنوی که مبدین نام دارد تصنیف است مشهور - و نزد زبان دانان این لغت بمنزله تصحیح مذکور - رحاله والدیه خواجه احرار را (که در دانه ایست از بحر معرفت) در ملک نظم کشیده اند - و بغایت مطبوع آمده - و در تمام خود را از ابتدای مطلق خود تا حال ارتحال از قرار واقع بعبارت نصیح و بلیغ نوشته اند - که دستورالعملیست بجهت فرمانروایان عالم - و قانونیست در آموختن اندیشه های درستی و فکری صحیح برای تهریته پذیران و دانش آمیزان روزگار - و آن دستورالعمل دولت و اقبال را بموجب حکم جهانمطالع شهباشی بتاریخ سی و چهار آبی و قنده رایات عالیات از گنجت بهارستان کهمیر و کابل مراجعت فرموده بود مهرزاخان خانخانان بن بیرم خان بغارسی ترجمه نمود - قافیض خاص الخاص آن بعموم تشنه لجان رشحات سعادت فایز شود - و گنج و نهایی او در نظر تبهه منان دانش آغکارا گردد - و آنحضرت در نثر موسیقی نیز دستگاو^(۲) داشتند - و همچنین بزبان فارسی نیز اشعار دلپذیر دارند - از انجمله این رباعی از واردات طبع نباشی

آنحضرت است • • رباعی • •

درویشان را گرچه نه از خورشدهم • لوک از دل و جان معتقد ایشانیم

در است مگویی غاهی از درویشی • شاهیم دل بده درویشانیم

و این در مطلع نیز از اشراقات همیر انور است •

(۲) نسخه [ح] شهباشی (۲) نسخه [ز] همت (۳) نسخه [ج] و رسیده (۴) نسخه [ح]

خبرچه پذیر (۱) نسخه [۵۵] درم خط •

- مطلع اول • هلاک میکنم فرقت بود انتم • وگرنه رفتی ازین عبور می توانم
- مطلع دوم • تا بزلغ مهوش دل بستم • از پریشانی عالم رستم
- آنحضرت را در عرض رحایل شریفست • و از جمله کتابست مفصل که شرح من تواند بود -
- در آنحضرت چهار فرزند سلطنت پیوند و سه دختر بلندآختر ماندند - اول حضرت جهانبانی نصیرالدین محمد همایون پادشاه - دوم کلران میرزا - سیوم عسکری میرزا - چهارم همدال میرزا -
- صیقل تقدیبات گلرنگ بیگم گل چهره بیگم گلدن بیگم - این هر سه از یک والده اند •
- و از اجلته اهل محبت و ارباب قرب و اصحاب کمال (که در بساط عزت حضرت فردوس مکانی کامیاب سعادت بودند) یک میر ابوالبقاسم که در علم و حکمت پایه بلند داشت •
- دیگر شیخ زین صدر نیرا شیخ زین الدین خوانی - بدر و امطه علوم متعارفه ورزیده بود -
- و حدت طبع داشت - و از نظم و انشا آگاه بود - و بدوام محبت آنحضرت امتیاز داشت -
- و در ایام دولت حضرت جهانبانی جنت آشیانی امارت هم یافته بود •
- دیگر شیخ ابوالرشد فارسی خال شیخ زین - خوش صحبت و خوش طبع بود - و شعره میگفت •
- دیگر سلطان محمد کوسه - لطیف طبع و شعر غناس بود - از مصاحبان میرعلی شیر - و هم ملازمت معزز میزیست •
- دیگر مولانا شهاب معانی حقیری تخلص - از علم و فضل و شعر نهیله وافر داشت •
- دیگر مولانا یوسفی طیب - او را از خرامان طلب فرموده بودند - در مکارم اخلاق و موهبت دست و مزید توجه ممتاز بود •
- دیگر مرخرداعی کهنه غامر بر تعین بود - بفارسی و ترکی شعر میگفت •
- دیگر مآ بقائی بود - در شعر صلیقه درمت داشت - در زمین سخن بنام نامی آنحضرت مثنوی گفته است •
- دیگر خواجه نظام الدین علی خلیفه - در تدبیر خلوص و صومیت و رزانتی عال و استقامت تدبیر در نظر آنحضرت مرتبه عالی داشت - و از فضائل کمالات خصوصاً طب بهره مند بود •

(۲) نعت [۴] من آن (۳) نعت [ح] شیخ زین الدین صدر (۴) نعت [ج] که بحر واسطه (۵) نعت [۵] متعارفه زمائرا (۶) نعت [ح] ابوالرشد فارسی (۷) نعت [د] میر علی (۸) نعت [۵] یوسف •

دیگر میر درویش محمد ماربان - سرید و منظور نامرالذبی خواجه اجزار - در خوش صحبتی

و نصیحت امتیاز داشت - و در بارگاه مقدس اعتبار تمام یافته بود *

دیگر خواند میر موزع - و او فاضل و خوش صحبت بود - و تصانیف مشهور چون تاریخ

حبیب السیر و خلاصه الخیار و دستورالوزرا و غیره دارد *

دیگر خواجه نکل بیگ - از امرای بزرگ و اهل نصحت بود - و در سنجهدگی اطوار

و شایستگی فضائل ممتاز بود - برادرش نیچک خواجه شهردار و معتمد خاص و اهل نصحت بود

دیگر سلطان محمد تولدی - از امرای بزرگ بود - و اخلاق پسنیده داشت *

چون مقصود ازین شکرنامه احوال سلسله علیّه حضرت شاهنشاهیه است از احوال دیگران

بازمانده شروع در تدبیر اطوار حضرت جهانبانی جنت آشنایی میکنند - و با اختتام سرگذشت

این بزرگان خود را آماده احوال نویسی بزرگ دین و دنیا - و خدیو صورت و معنی میسازد *

حضرت جهانبانی جنت آشنایی نصیرالدین محمد همایون پادشاه غازی

مظهر کرامات عالی - مصدر الهامات متعالی - رافع سریر خلافت عظمی - ناصب لوای

ریاضت کبری - ملک بخش ممالک ستان - ممدنشین سعادت نشان - موسس قوانین نصفت

و عدالت - مرتب بر این عظمت و جلالت - منبع بیرون رانمت و احسان - مورد انبهار علم و معرفت -

ابیر مدرار صفوت و صفا - بحر مواج فتوت و وفا - حق گزین حقیقت شناس - کثرت آئین وحدت امام

هم پادشاه درویش لصاب - و هم درویش پادشاه خطاب - چمن پیرای نظام دین و دنیا - نخلیند بهار

صورت و معنی - کرسی کوه اسرار ابدی و ازلی - عضاده اضطراب حکمت علمی و عملی - در شایب

ریاضت و منازل انانیت افلاطون یونانی - در فنون حکمت و ممالک همت اسکندر ثانی - گوهر

هفت دریا و فرغ چهار گوهر - مطلع النوار اعظم و شرق سعادت کبر - همای آسمان بال اوج

بلند پروازی - نصیرالدین محمد همایون پادشاه غازی انارکله پرهانه *

سپهان را که گوید بر نفس قدسی و نور قدوسی فتیله بشری و جلیباب عفتوری انداخته بودند -

میدان عبادت در تکاپوی سعادت بخش ننگست - و جوان اشارت از شهرت ان مناقبش فرسنگ

در فرسنگ - انه الحمد که نزدیک شد که به اختیار دست از سلسله عاقه باز داشته در دامن

(۲) نسخه [۵] فاضل خوش صحبت (۳) نسخه [۶] طبع (۴) نسخه [۷] احوال تمسی

(۵) نسخه [۸] احوال (۶) نسخه [۹] ذکر جلوس حضرت (۷) نسخه [۱۰] رباب (۸) نسخه

[۹] مقاله (۱۰) نسخه [۱۱] د - (۱۲) نسخه [۱۳] ابراهیم نصیرالدین *

مقصود حقیقی آوریم - اکنون شروع مجملی از وقایع بدایع حضرت جهانبانی جنت آشنایی
 می‌دهیم - که هم مقدمه نزدیک مقصد دربرین منست - و هم شرح احوال پیر و پادشاه
 مرا منضم - هم خدای مجازی این خدیو الهی را پرده‌گشایی کرده تشنه‌لبان دانایی را
 بزلال معرفت میراب میمازم - و هم خود را تشنه‌جگر بهاحل دریای شرح شمایل قدمیه این
 کامل‌الذات نزدیک میگردانم - حاشا حاشا بیان کمالات این جوهر فرد کجا از مثل من آید -
 ثناگوی از مثل او نمی‌باید - های های آن گوهر یکتای دریای معرفت را مثل کجاست -
 سخن خود را آبی می‌دهم - و برای خود کار می‌کنم - دل را آشنای معرفت میمازم -
 و زبان را جلی معنی می‌بخشم - ای جوای دریای حوائج آگاهباش و پذیرای
 سخن شوکه ولادت با معاد حضرت جهانبانی جنت آشنایی شب سه شنبه چهارم ماه ذی‌قعدة
 (۹۱۳) نهد و حیزده در اركِ کابل از بطن مقدس حضرت قدسی قباب پرده‌نشین
 مرادفات عفاف ماهم بیگم واقع شد - و آن عفت‌پناه از دردمان امین و اشرف خرامانند -
 و سلطان حسین میرزا نسبت خویشی دارند - و از بعضی ثقات شنیده‌ام که چنانچه نسبت والی
 والده ماجده حضرت شاهنشاهی بحضرت شیخ جام میرمد نسبت عالی آن قدسی قباب نیز
 بهمان حلسه مقدمه منتهی میشود - حضرت گیتی‌مدانی فردوس‌مکانی و قدیکه پیرسین
 فرزندان سلطان حسین میرزا در هرات نزول اقبال ارزانی داشتند آن عصمت‌قباب را در حباله عقد
 درآورده بودند - مولانا مصدق تاریخ ولادت آنحضرت سلطان همایون خان یافته - و شاه فیروز قدر
 و پادشاه صف‌شکن - و کلمه خوش‌باد نیز تاریخ این زمان معادت‌قران میشود که افاضل عصر
 یافته‌اند - و خواجه کلان سامانی گفته *

حال مولود همایونش هست * زادک الله تعالی قدر

برده‌ام یک الف از تاریخش * تا کف میل در چشم بد را

جلوس آنحضرت بر سر بر فرماندهی نهم جمادی الاولی (۹۳۷) نهد و می و هفت در دارالخلوات
 آگه بوده است - خیر الملوک تاریخ جلوس اشرف شده - و بعد از چند روز حیرت‌دربا فرموده‌اند -
 و سفاین طرب در بحر شوق درآورده یک کشتی پر از زر دران روز انعام کرده‌اند - و باین زربختی

(۲) نسخه [ج ۵ ح ط] تشنه‌لبان (۳) نسخه [ح] چهارم ذی‌قعدة (۴) نسخه [۱] کلام

آورده‌بودند - و نسخه [۵] عقد خود (۵) نسخه [۵] سفاین شوق در بحر طرب *

بنامی دولت را احاسی زرین نهاده - آرسه که را که فرمانروای جهان گردانند اول داد و دهش
را بار کرامت فرمایند •

نه هر مردمی مرغزایی کند • سر آن شد که مردم نوازی کند
داد و نام را شیر ازان گشت شاه • که سیمان نواز امت در صیدگاه

در یکی از نضله تاریخ این سوچ بخشش را کشفی زر یافته - و از بدایت حال تا هنگام سربرآرایی
که سن اشرف به بیست و چهار رسید بود آثار بخنداری و کمکاری از نامیده اقبالش پیدا -
و انوار مری و سروری از لایحه مبدع و جلالتش هویدا بود - و چگونه شعاعه بزرگی و بزرگمانشی
از جبین مبینش پیدا نباشد که حامل نور شهنشاهی و خازن گنج معارف الهی بودند -
و همین نور بود که در فتوحات حضرت گیتی مغانی فردوس مکانی ظهور داشت - و همین نور بود که
در اشراقات انوار جهانگیری حضرت صاحبقرانی جلوه گر شد - و همین نور بود که از صدف
بحر عمق آلتقوا در نقاب موایید از اصناف و لایح شاهوار نمودار گشت - و همین نور بود که
بر روشنائی آن آغاز خان دولت آرای شد - و همین نور بود که از آدم تا نوح باندازه استعدادات
نورانی بود - احرار سواطع این نور و آثار عجایب این ظهور از دایره حصر و احصار بیرونست -
هر کس را قوت شناخت کله این معانی نیست - و قدرت دریانت این دقیق نی - و مجمل
حضرت جهانبانی به نیروی این نور ایزدی (که در چندین دهوز و اعصار پرورش خاص اجاس
مخصوص پوشیده جهان آنروز بود - و نزدیکت که بظهور اعلی آمد - چنانچه فر بزرگیهای
موری و معنوی از پیشطاق پیشانی نورانی آنحضرت بر تو ظهور دارد - و کمال حیا با نهایت
شجاعت در ذات مقدس فراهم آمده) همگی همت عالی مصروف و حاجونی بدر بزرگواری
سپهرمقدار داشتند - و فرط شجاعت را با کمال تمکین و وقار پیوند داده بودند - و با این بزرگی
و بزرگمانشی نگاه بخود نینداختند - و خود را در میان نهدند - و لهذا بیمن نسبت درست
و همت بلند بهر کار که متوجه شدند و بهر خدمتی که مامور گشتند فیروز آمدند - و در تمامی عمر
سعادتترین دانش را با دولت و دولت را با شفقت و مرحمت جمع ساخته جهان آرای بودند -
در اتعاب علوم خاصه ریاضی در زمان خود نظیر و هم نداشتند - با صوابی مکتدری دانش ارمطو
در ذات عالی سمات فراهم بود - چون در متابعت مراسم وصیت بندهیم مملکت موری برداختند

(۲) نسخه [ب] مکرر (۳) نسخه [ج] فرمانروایی و سربرآرایی (۴) در [بعضی نسخه]

جان آنروز (۵) نسخه [ز] با شفقت جمع ساخته •

غایبیت: عدالت را کار فرمودند - و کمال انصاف بلکه زور و تفصل و احسان بجای آوردند - و نور
بکمالات معنوی (که سلطنت حقیقی همان تواند بود) آن خود عظیمه الهی بود که اختصاص
بوجود اشرف آنحضرت داشت که هیچ یک از اخوان را از نعمت آن موایب میراث بهره نرمد - و هر
یک از منصوبان درگاه را موجب و مناصب نمایند فرمودند - مجال جایگیر میرزا کامران کابل و
قندهار مقرر شد - و سرکار جنبل بمیرزا سعیدی اختصاص یافت - و سرکار الور بمیرزا هندیال مقرر
فرمودند - و بدخشان بمیرزا سلیمان مقرر و مسلم داشتند - و با تدبیر درصت دلهای جمیع
ارکان دولت و اعیان سلطنت و عموم افراد عساکر منصوبه در قید اطاعت و انقیاد آوردند -
و هر کس که در مخالفت میزد مثل محمد زمان میرزا بن بدیع الزمان میرزا بن سلطان حسین میرزا
(که در خدمت حضرت فردوس مکنی گیتی سنالی بوده بدامادی آنحضرت مشرف بود -
و از کوه نظری و ناقص بینی آنتین منازعت می افشاند) که در خدمتگاری بر میدان موافقت
بست - و آنحضرت بدولت و اقبال بعد از پنج شش ماه بتسخیر قلعه کالنجر متوجه شدند - و قریب
یک ماه آن قلعه را محاصره داشتند - چون کار بر اهل قلعه تنگ شد حکم کالنجر اطاعت نموده
درازه من طلا با دیگر اسباب پیشکش فرستاد - و آنحضرت نظر بر الحاح و زاری او داشته او را
بخشیدند - و از آنجا علم مراجعت بر او داشته متوجه قلعه چدار شدند - و افواج گیتی حتان
آمده بمحاصره آن پرداخت *

پوشیده نمالد که این قلعه فلک اساس در تصرف سلطان ابراهیم بود - و از جانب او
جمال خان خاوه خیل مارنگخانی بحرامت او اشتغال داشت - بعد از قضیه سلطان ابراهیم
چون پیمانگی عمر جمال خان از بداندیشی پسر نابرخوردار او بر شد شیرخان بفسون و فرمانه
کوچ او را (که لاق ملک نام داشت - و در حیرت و صورت ممتاز بود) بزنی خواست - و باین هیله
اینچنین قلعه عالی را بدست آورد - شیرخان چون از آمدن افواج جهانگشای آگاهی یافت
جمال خان پسر خود را با جمعی از مستمندان دران قلعه گذاشته خود برآمد - و ابلجیان کاروان را
فرستاده در گریزت محض مرا شد - آنحضرت زمانه مازی فرموده سخندان او را بموقف قبول
داشتند - و او عبدالرشید پسر خود را برای خدمت حضرت جهانبدانی فرستاد - تا از صدقات
مواکب پادشاهی محفوظ مانده اسباب نخوت و امتکبار مرانجام دهد - این پسر پیوسته در ملازمت

* (۲) نسخه [د] نم (۳) نسخه [ا] بلام (۴) در [بعضی نسخه] افزوده (۵) نسخه

[ا ب] پرداختند (۶) نسخه [ز] معونه

بوده تا ایم خدمت کرده - و در هنگامیکه رایات جهانگشای برای تندیه و تادیب سلطان بهادر بمالوه رسید آن عسکرات از مرکب همایون گریختند - و در سنه (۹۳۹) نهند و سی و نه که بمن و بایزید از گروه افغانان سر فتنه برداشته بودند آنحضرت متوجه شرق رویه شدند - بایزید در مهارت بهادران اخلص گزین به نشیب آباد عدم فرود شد - و خس و خاشاک آشوب این گروه اشرا را پاک ساخته و سلطان جنید براس را چونپور ر آنحدود مرحمت نموده بمرکز خلافت مراجعت فرمودند *

چون ططنه ملک گبری و فیروز مندی آنحضرت باقطار ممالک بلندی یافت در (۹۴۰) نهند و چهل فرمانروای کجرات سلطان بهادر تکف و هدایا مصحوب ایلیچیان دانشور فرستاده مرکب ملصک اخلص شد - و آنحضرت فرستادهای او را بنوازش خسروانه ممتاز ساخته و مفاشیر عنایت فرستاده خاطر او را مطمئن فرمودند - و همدین مال قریب دارالملک دهلی بر کنار دریای جون شهرت احاس فرموده نام آنرا دین پناه نهادند - و یک از فضل تاریخ آنرا شهر پادشاه دین پناه پادشاه - و بعد ازین محمد زمان میرزا و محمد سلطان میرزا با پورش الغ میرزا طریق بغی و عدوان پیش گرفتند - و آنحضرت عنان عزیمت بجانب این گروه منعطف ساخته بر کنار گنگ فواجی بهوجپور نزول اجال فرمودند - و یادگار ناصر میرزا را با لشکر گران از آب گذرانده بر سر باغیان فرستادند - او بقائید ایزدی جنگ کرده مظفر گشت - و محمد زمان میرزا و محمد سلطان میرزا و دلی خوب میرزا بدست افتادند - محمد زمان را مقید ساخته به بیانه فرستادند - و آن دو کس را در چشم میل کشیده از پایه اعتبار انداختند - و محمد زمان میرزا قدر عایدت ندانسته فرمان لباهی ظاهر ساخته از بند برآمد - و گریخته بطرف کجرات پیش سلطان بهادر رفت - و اکثر ممالک معموره دلگشای هندوستان (که در زمان معادت پرتو حضرت فردوس مکانی گیتی ستانی از عدم فرست و قلمت محال مفتوح نشده بود) بیازوی دولت و نیروی اقبال خود تسخیر نمودند *

XXV - ذکر آمدن میرزا کامران از کابل به پنجاب

چون میرزا کامران خبر شلقار شدن حضرت گیتی ستانی فردوس مکانی شنید از روی بیحوسملگی میرزا حکری را فندهار سپرده متوجه هندوستان شد که شاید کارے تواند پیش برد -

(۲) نسخه [ج] گریخته رفت (۳) نسخه [۱] سر برداشته بودند - و نسخه [ز] فتنه برداشته بودند
 (۴) نسخه [ط] یکجهتی (۵) نسخه [ب] بنوازشهای (۶) نسخه [ه] آب گنگ (۷) نسخه [۱] و ازینجا گریخته (۸) نسخه [ح] مجال *

هرگاه تاج دولت بشارک دولتمندس هرقلدی یافته حمایت ایزدی و صیانت الهی نگاهبانی
 از کذ اندیشه تها را جز تهاهی شدن چه گزیر - در چنین روایت کنند که دران ایام میریونس علی
 بحکم حضرت گیتی ستانی فردوس مکانی حاکم لاهور بود - میرزا کامران این اراده بخاطر آورده
 با قراچه بیگ از راه مکر و تلمیص شیء اعراض کرد - و سخنان درشت با او گفت - و قراچه بیگ
 شب دیگر با سپاهیان خود از اردوی میرزا گریخته بلاهور آمد - و میریونس علی مقدم او را
 گرمی داشته کمال مردمی بجای آورد - و اکثر اوقات او را بمنزل خود می طلبید - و باهم صحبت
 دوستانه میداشتند - و قراچه بیگ منتظر فرصت می بود - تا آنکه شبی در مجلس شراب در
 هنگامیکه سپاهیان عمده او بجایگیر رفته بودند گرفته در بند کرد - و کسان خود را بر دروازه های قلعه
 لاهور تعیین کرد - و بتعجیل بطالب میرزا کامران کس فرستاد - میرزا (که منتظر این معنی بود)
 ایستاد کرده زود خود را بلاهور رسانید - و شهر را متصرف گشت - و میریونس علی را از بند
 برآورده عذرخواهی کرد - و گفت اگر اینجا میداشدید حکومت لاهور تعلق بشما دارد - میریونس علی
 قبول خدمت او نکرد - و از رخصت گرفته متوجه ملازمت حضرت جهانبانی جنت آبدانی
 گشت - و میرزا کامران کسان خود را بهر گنات سرکار پنجاب تعیین نمود - و تا کنار آب ستلج (که
 باب لودهیانه اشتهار دارد) بتصرف در آورد - و از راه گریز پنجپیان دادا^(۱) فرستاده اظهار عقیدت و
 اخلاص نمود - و استدعای مقرر داشتن این مجال کرد - حضرت جهانبانی نیز از آنجا که دریای
 جود ایشان موج خیز بود این مجال را بمقتضای نسبت عقیدت ظاهری و پاس نصایح دولت افزای
 حضرت گیتی ستانی فردوس مکانی برو مسلم داشتند - و فرمان معنی در محکم داشت
 کابل و قندهار و پنجاب شرف نفاذ یافت - و میرزا ازین عاطفت غیر متوقب شکرانها بجای
 آورد - و پیشکشها بدرگاه والا فرستاد - و بعد ازین پیوسته ابواب رسل و رسایل مفتوح داشته
 مدایح حضرت جهانبانی گفته فرستاده - از جمله دفعه این غزل گفته بملازمت
 آنحضرت فرستاد •

• غزل •

حمن تو دمیدم افزون دادا • طالعت فرخ و میمون دادا
 هرغبارسه که ز راهت خیزد • نور چشم من محزون دادا
 گرد کان از ره لیلی آید • جای او دیده همچون دادا

(۲) نسخه [ج ۵] قراچه بیگ (۳) در [چند نسخه] دروازه های (۴) نسخه [ب] قبول این

معنی (۵) نسخه [۱] کاروان •

هرکه گرد تو چو پرگار نکشت * از اژدهای بیرون بادی

کامران تا که جهانراست بقا * خسرو دهر همایون بادا

و همانا که دعای او باجابت رسیده بود که بمقتضای کمالی از دایره اعتبار بلکه از دایره هستی بیرون آمد چنانچه در جای خود گذارش یابد - و بالجمله آنحضرت بمقتضای رافت ذاتی نظر بر ظاهر انداخته او را مشمول مرحام خردانی میداشتند - و بعضی التفات جایزه نزل تفریب ساخته حصار فیروزه را شفقت فرمودند - و همواره میرزا پاس ظاهر داشته در موقف فرمانبرداری می ایستاد - و مشمول عواطف و محفوف عنایات میشد - و در (۹۳۳) نهصد و سی و سه هلالی ایالت قندهار را میرزا کامران بخواجه کلان بیگ داد - و باعث برین آنکه میرزا عسکری بکابل می آمد - در اقلای راه بهزارها جنگ کرده شکست یافت - میرزا کامران را این ناخوش آمد - و قندهار ازو تنبیر کرد *

نهفت موبق مقدس حضرت جهانبانی جنت آشیانی بتسخیر بنگاله و فتح مزیمت و مراجعت به مستقر خلافت

چون خاطر مقدس حضرت جهانبانی از مهمات ممالک مسرومه فارغ شد در (۹۳۱) نهصد و چهل و یک عیان مزیمت بفتح دیار شرقی معطوف داشتند که به نیروی اقبال ممالک بنگاله مفتوح شود - زبانت اقبال بقصبه کنار (که در حدود کالیپی است) رسیده بود بمسامع علیه رسید که سلطان بهادر مسامره قلعه چیتور نموده جمعه کثیر همراه تاتارخان پسر سلطان ملاؤالدین کرده است - و او باندیشه تهاه خیالات مهال در سردارد - آنحضرت بامتداده بخت بیدار در جمالی اولی (۹۳۱) نهصد و چهل و یک توجه بردفع مخالفان گماشته کوی مراجعت بلندآوازه کردند *

بر محتبصران کلر آگاه پوشیده نبیعت که سلطان بهادر همیشه در اندیشه بلند پروازی می بود - و خار آرزوی تهاه در کام جان شکسته میداشت - اما چون پیش از عهد ایالت گجرات (که مسجودانه میگشت) بچشم عبرت کارنامه جنگ حضرت فردوس مکانی گیتی منانی را (که سلطان ابراهیم واقع شد) دیده بود بهیچ وجه مقابله هباه نصرت تهرین این دردمان عالی بخود قرار نمیداد - و از منعی را مکرر بمحرمان خاص خود اظهار میکرد - چون تاتار خان آمده او را دید همواره مقدمات باطل خاطر نشان میکرد - و پیش آمدن از حریم ادب و آمان

(۲) نسخه [ب] بهادر سلطان (۳) نسخه [ج] ممالک شرقیه (۴) نسخه [د] ساختند (۵) نسخه

[ب] که بمسامع (۶) نسخه [ا] ب] جنور - و نسخه [ز] چوپور *

وامی نمود - و سلطان بهادر چندان مقید نمیشد - تا آنکه روزی هومت کزنده بتاتار خان گفت که من
 تماشاگر دستبرد این سپاه شگرف بوده‌ام - لشکر گجرات خریف ایشان نیست - من بتدبیر
 و حیل لشکر ایشانرا بخود رام خواهم ساخت - و همین نیت ابواب خزاین گشاده زربخشی کرده -
 و ازین جنس لشکر (که حکم نمود بیرون داشت) تا ده هزار کس ملازم خود ساخته بود - درین اثنا
 محنت زمان میرزا باتفاق نوکران یادگار بیگ طغائی (که نگاهبانان او بودند) از بندخانه برآمده
 بگجرات رفت - و والی آنجا بمقتضای حوای خاصه که میخواست آمدن میرزا را غنیمت
 دانسته در مراعات احوال او بپرداخت - حضرت جهانپانی به سلطان بهادر نوشتند که مقتضای
 موافق و عهد آنست که جماعت (که حقوق خدمت بعقوبت مبدل گردانیده بآنصوب گریخته رفته‌اند)
 گرنده بدرگاه معالی فرستند - با آنکه از پیش خود رانده اخراج نمایند - تا آثار بکجهتی
 بر عالمیان ظاهر گردد - سلطان بهادر از معامله ناپهلی یا معنی دنیا در جواب نوشت که
 اگر بزرگزاد با پناه آورد و بقدر رعایت باید بقاعده محبت و اخلاص منادای ندارد - و بههود
 و موافق مضرته نمیرساند - چنانچه در زمان سلطان سکندر لودی با آنکه در میان ایشان
 و سلطان مظفر کمال موافقت بود سلطان علاءالدین برادر او و چندین سلاطین نژادان بتقریبات
 از آگره و دهلی بگجرات آمدند - و آثار مردمی دیدند - و اینمعنی اصلا باهم نشدند در مواد
 موافقت نگشت - حضرت جهانپانی منشور سعادت در جواب فرستادند باین مضمون که علامت
 رنج و ثبات بر جاده عهد و پیمان غیر ازین نیست که امری (که موجب تزلزل ارکان صداقت
 بوده باشد) مطلقاً بعمل نیاید تا رخسار وفاق بنخن خلاف خراشیده نگردد - و این دو بیت
 دران جریده اقبال درج بود^(۱) *

- بیت •
- ای آنکه لاف میزنی از دل که عاشق است •
- طوبی ملک از زبان تو با دل موافق است •
- دیگر •
- درخت دشنی بنشان که کام دل ببار آورد •
- نهال دشمنی بر کن که رنج بی شمار آورد •

زهار صد هزار زهار - بنده مارا بگوش هوش شنیده آن مغزول را بیایه سریر اعلی فرستند - یا دست
 رعایست از تربیت او بازداخته دولی ولایت نگذارند - رآه بکدام دلیل اعتماد بر موافقت
 توان کرد - و صعب که این راقعه را قیاس بر قضیه علاءالدین و امثال او کرده‌اند - این قیاس

(۲) نسخه [۵] از حریفان ایشان (۳) نسخه [۵] محبت و موافقت (۴) نسخه [۱] بودند *

مع الغارق را چه پایه قبول - آن چیز دیگر بود - و این طرز دیگر است - و شاید از هر اید تواریخ معلوم شده باشد که حضرت صاحبقرانی با وجود خلایق که از ایندوم بایزید بظهور آمدن بود بالطبع بیورش روز مایل نبودند چه مشارالیه بجلگ فرنگ اشتغال میداشت - اما چون قرايوسف ترکمان و سلطان احمد جلایر گریخته پیش او رفتند آنحضرت چندین مرتبه او را بنصایح ارجمند از رعایت آنها منع فرمودند - چون^(۴) او از قبول این امر سر باز زد آنچه مقصود همت بود بظهور رسید - سلطان بهادر از ننگشراپی و بدمصتی جواب هوشمندانه نوشت - در بنامیان تاتار خان^(۵) سخنان دراز کار (که فریبدها کوتاه اندیشان تواند بود) به سلطان بهادر میگفت - و در روان ساختن خود بسمت ممالک محرومه مبالغه داشت - و اظهار میکرد که لشکر پادشاهی بعشرت بخو کرده و رعایت دعوت شده است - و آنچه آنکه سلطان دیده بودند نمانده - بنا بر تئویلات فتنه انگیزان سلطان بهادر اسباب روان شدن تاتار خان آماده ساخته بدمت کرور زر قدیم گجرات (که چهل کرور معمول دهلی است) بقلمه رنجه پور فرستاد که بصلاح تاتار خان در مواجب پادشاهی نو خرج کرده شود - و سلطان علاؤالدین پدر تاتار خان را با توجه عظیم بجانب کالجی فرستاد که در آن ناحیه رفته شورش اندازد - و برهان الملک ملتان^(۶) و طایفه از گجراتیان را نامزد ساخت که بحدود ناگور شتافته عزیمت پنجاب نمایند - و بخیل آنکه در لشکر منصور سراجیمگی بدید آید لشکر خود را متفرق ساخت - هر چند تیزهوشان کزادان گفتند (که بکجا رفتن لشکر مقامی می نماید) سودمند نیامد - و نیز بی میمنتی پیمان شکنی را بر سر و تصریح بر لوحه ظهور نکاشتند فایده نکرد - و بخود اندیشه نادرست راه داد که چون طبقه لودیان دعوی ریاست هندوستان دارند تلاش ایشان در پیمان سلطان مضرتی ندارد - و نتایج نقض عهد به سلطان عاید نخواهد شد - تاتار خان را بعزیمت بی اصل روانه سمت دهلی ساخت - و خود را خارج و داخل ساخته داعیه محاربه دله چیتور پیش گرفت - تا هم این قلعه را بشاید - و هم در وقت حاجت میان باسداد لودیان بگردد *

پوشیده نماید که سلطان علاؤالدین عالم خان نام داشت - او برادر سکندر لودی و عم سلطان ابراهیم بود - بعد از قضیه سلطان سکندر با سلطان ابراهیم مخالفت نمود - و در حدود سرهند دعوی سلطنت کرده سلطان علاؤالدین خطاب خود ساخت - و با اتفاق جمعی از افغانان

(۲) نسخه [۵] چیز (۳) نسخه [۶] چون قیصر روم (۴) نسخه [۱] و در بنامیان (۵)

نسخه [۲] رنجه پور (۶) نسخه [۳] انزلی (۷) نسخه [۴] بنیانی *

دوررئه متوجه آگره شد - و سلطان ابراهیم بقصد پیکار برآمد - و نزدیک هوندل چون هر دو فریق بهم رسیدند سلطان علاءالدین مقاومت جنگ صفا را در خود ندیده شبلیخون آورد - و کار ساخت - و خسران زده باز گشت - و از راه مالوسی و بندر رونی بکابل رفت - و در جنگ ابراهیم از سپاهی لشکر منصور بود - و تاتار خان بکجرات هتافت - و سلطان بهادر او را اعتبار کرد - و حضرت گیتی منانی فردوس مکانی بعد از فتح هندوستان بر مکه من خاطر او آگاهی یافته بدخشان فرستادند - و بدستگیری افغانان سوداگر از قلعه ظفر گریخته بانغانستان آمد - و از آنجا بدلوچستان پیوست - و از آن دیار بکجرات شد *

الفصله چون این فوجها روانه شدند تاتار خان دست بخزانة نهاده بجمع لشکر پرداخت - و قریب چهل هزار سوار از افغان و غیره بر او گرد آمدند - تا آنکه آمده بیانه را گرفت - و چون حضرت جهانبانی (که بیورش تسخیر ممالک شرقیه نهضت فرموده بودند) این خبر رسید عنان توجه مصروف ساخته در زودترین هنگامه بدارالخلافة آگره نزول اجلال فرمودند - و میرزا عسکری و میرزا هندال و یادگار ناصر میرزا و قاسم حسین سلطان و میر فقیر علی و زاهد بیگ و درصت بیگ را با هزده هزار سوار بدفع این فتنه روانه ساختند - و فرمودند که دفع این فوج بزرگ (که بخدای تباہ دهلوی رویه می آید) در معنی امتیصال فوجهای دیگر است - پس همان بهتر که همه بدفع همین فوج گماشته شود - و چون افواج قاهره نزدیک لشکر مخالف رسید ترس بر لشکر غنیم غالب آمده هر روز جمعی از ایشان جدا میشدند - چنانچه لشکر مخالف رفته رفته در اندک زمانی بسه هزار سوار کشید - چون بابرام تمام این لشکر اختیار کرده بود و مبلغ کثیر خرج شده نه رای رفتن داشت - و نه روی جنگ کردن - آخر دست از جان شسته در مندر ایل بدعمرکه در آمد - و چندانکه توانائی داشت دست و پا زده آخر کار بدست و پا شده هدب تیر هلاک و غلب تیغ مبارزان عقاب گشت - و از پراگندگی این لشکر همان طور که بر خاطر اقدس پرتو افتاده بود بظهور آمد - و آن در فوج دیگر از صیت نصرت و اقبال لشکر منصور خودی خود پراکنده شدند *

(۲) در [اکثر نسخها] دو روی (۳) نسخه [۱] و بدستباری (۴) نسخه [۱] بخرانها (۵) نسخه [ج] کرده (۶) نسخه [ابح] اقبال (۷) نسخه [ج] این فوج بزرگ (۸) در [اکثر نسخه] دست و پا زد - و آخر کار (۹) نسخه [۱] بخودی خود - و نسخه [۵] خورد بخود *

نکر نهضت حضرت جهانبانی جنت آشبانی بتسخیر گجرات و شکست سلطان بهادر و فتح آن ممالک

هرچند خاطر جهانگشای از اندیشه تسخیر ولایت گجرات فارغ بود (که والی آنجا پیوسته راه
وفاق و اخلاص می پیمود) لیکن چون جهان آفرین خواهد (که ملکی را بفر تقدیم دادگرت
آرایش بخشد) ناگزیر اسباب آنرا آماده سازد - و مصداق این معنی کردار والی گجراتست
نه از غرور ذاتی و هجوم خوشامدگویان و نزول مستی و مستان و کمی هشیاری و هشیاران
سه جهت نقص عهد و نقص روابط صوری نمود - و مصدر چندین امور نامایم شد - لاجرم
همه والا تقاضای آن نمود که موکب عالی متوجه گجرات گردد - و بذابران در اوایل
جمادی الاولی (۹۴۱) نهد و چهل و یکم بقاید دولت و هدایت اقبال بساعت مسعود پای عزیمت
در رکاب معادت نهاده بدان اقبال بعزم تسخیر گجرات معطوف داشتند - چون نزدیک قلعه
رای سین نزول اجلال اتفاق افتاد اهل قلعه عریض با پیشکشهای گرمی فرستادند که قلعه از
پادشاه است و ما بنده پادشاهیم - هرگاه کار سلطان بهادر ساخته شود این قلعه چه خواهد بود -
الحق چون مقصد فتح ممالک گجرات بود آن عقید ناشده متوجه ولایت مالوه شدند - و چون
سازگپور مخیم مرادفات اقبال شد طنطنه بوش جهانگشای و کوچ بکوچ نهضت اعلام منصوره
بهسلطان بهادر (که قلعه چیتور را محاصره داشت) رسید - از خواب غفلت بیدار شده بملازمان
خود مشورت نمود - جمعی بران شدند که مهم قلعه همه وقت میسر است - و از اهل قلعه بالفعل
ضرر نمی رسد - مناسب وقت آنست که مهم قلعه را موقوف داشته زبردی لشکر پادشاهی
شویم - صدر خان (که سرآمد طبقه علم و فضل بود - و در جرگه سپاهیان صاحب منصب والا گشته
باصابت رای و تدبیر میزیست) گفت مناسب آنست که کار قلعه را (که نزدیک رسانیده ایم)
بآخر رحالیم - و ما که بر حر گزار آمده باشیم پادشاه اسلام بر سر ما نخواهد آمد - و اگر بیدار
در ترک غزا و جنگ با او معذرت باشیم - این رای پسندیده خاطر سلطان بهادر آمد - و از روی
استقلال ثبات قدم ورزید - تا آنکه در پیوم شهر رمضان (۹۴۱) نهد و چهل و یک سلطان قلعه
چیتور را مفتوح ساخت - و بصوب موکب عالی روان شد - مخیم مرادفات اقبال عرصه آجین
بود - چون جمارت سلطان بهادر بمساج علیّه رسید آنحضرت نیز تیزتر توجه فرمودند - و در
نواحی مندسور (که از مضامین مالوه است) در گزار کولاب (که در کلانی و بهاروی دریائے

بود) از دو جانب این در لشکر فرود آمد - و میان هراول حضرت جهانبانی بچکه^(۴) بهادر و جمعه و میان هراول سلطان بهادر^(۵) میدعلیخان و میرزامقیم (که خرامان خان خطاب داشت) کارزار پیوست - و مخالفان را شکست افتاد - و سلطان بهادر نیز شکسته خاطر شد - تاجخان و صدرخان بارگفتند که لشکر ما بنازگی نفع چیتور کرده - و هنوز چندان ضرب و حرب لشکر پادشاهی ندیده - بدل قوی بکار جنگ خواهد پرداخت - توقف ناکرده متوجه جنگ باید شد - روسی خان (که توپخانه حواله^(۶) از بود) و جمعه دیگر بهسلطان گفتند که توپخانه عظیم همراه داریم - باوجود چنین امتداد آتشبازی خود را بر تیغ زدن چه معنی دارد - مناسب آنست که حصار اراک^(۷) کرده بدور آن خندق زده اول این سلاح دور دست را کار فرمائیم - تا لشکر مخالف روز بروز تنقیدس پذیرفته از هم باشند - و جنگ تدر و شمشیر بجای خود است - آخر بر همین قرار ایستادند - همواره هنگام جنگ گرم می شد - و پیوسته شکست بر گجراتیان می افتاد *

و از سوانح اقبال آنکه روز جمعه از بهادران و یکه جوانان بزم پادشاهی گرم کرده بودند - و هر یک سرخوش گشته سخن از مردانگی میزدند - یکی را که هوش^(۸) معامله دانی کمتر مانده بود بحکایت درآمد که از گذشته تا کی حرف سرایی شود - امروز غنیم^(۹) در برابر است - متوجه او باید شد - و عبار کار خود را ظاهر ساخت - و بے آنکه بهوشیداران لشکر منصور آگاهی اند این بزم آرایان می گسار (که قریب دو بیست کس بودند) مسلح شده بر سر اردوی غنیم روان شدند - چون نزدیک رسیدند یکی از اعیان گجرات با قریب چهار هزار کس (که بیرون اردو آمده پاس میداشت) پیش آمد - و عرض نمود آنچه آنچنان آراسته گشمت که بگفت در نیاید - و گجراتیانرا دل از دست رفت - و انهمزام یافته باور در آمدند - و این رزم در هتدان کارنامهها کرده سعادت نمودند - صبت این دلیری و دلوری آرام بر پای لشکر سلطان بهادر شد - و بعد از آن از قاعه اراک خویش کم که برآمده - و پیوسته سپاه نصرت قرین باطراف و جوانب رفته راه آمد و شد غنیم میزدند - تا آنکه در اردوی گجراتیان قحط عظیم پدید آمد *

روز عید رمضان محمد زمان میرزا با پانصد شصت کس قدم جرأت پیش نهاد برآمد - و ازین طرف نیز جمعه بجنگ پیش آمدند - در سه مرتبه مردم گجراتا نیز انداخته گریختند -

(۴) نسخه [ح] چکه بهادر (۳) نسخه [ح] رشید علیخان (۴) نسخه [ط] معروض داشتند

(۵) نسخه [ب] معامله نمی (۶) نسخه [ا د ه] که غنیم (۷) نسخه [ح] این بزم آرایان

و بعلیه و روباه‌بازی عساکر فیروززی متأثر پادشاهی را بر مجرای توپخانه رسانیدند - و بیگبار توپها را آتش دادند - آن روز بعضی مردم پادشاهی را چشم زخم رسید - بعد از هفتده روز (که ماعت مختار بود) حضرت جهانبانی قرار دادند که بر سر اردوی سلطان بهادر رفته جنگ اندازد - درین میان روز بروز کلر گجراتیان به بیم و هراس بیشتر می‌کشیدند - و بی‌دولتی را امباب آماده‌تر میگشت - تا آنکه به محض اقبال ازلی شب یکشنبه بدست و یکم شوال سال مذکور سلطان بهادر خود ویران شده بفرمود تا تمام ضربزنها و دیگهای کلانرا بردارد کرده آتش دادند تا همه درهم شکستند - چون شام درآمد سلطان بهادر با میران محمد شاه^(۴) و پنج شش کس از نزدیکان خود از فرجه سرپرده برآمده رو بجانب آگره کرده بجهت پی غلط کردن بجانب مندر روانه شد - و صدرخان و عمادالملک خامه خیل هر دو باتفاق هم با بیست هزار سوار از راه راست متوجه مندر شدند - و محمد زمان میرزا با جمعی جهت فتنه و فساد بصوب لاهور رفت - آن روز غریب غریب و عوغا و آشوب از لشکر گجراتیان برخاست - و حقیقت حال در اردوی معالی ظاهر نبود - و حضرت جهانبانی با سی هزار عوار از شام تا صبح مسلح ایستاده بودند - و انتظار ظهور تابشیر فتح غیبی داشتند - تا آنکه بعد از یکپاس روز معلوم شد که سلطان بهادر بصوب مندر فرار نموده است - بهادران لشکر فیروززی مندر بارودی سلطان بهادر آمده دست بغارت کشوند - و اسباب و اموال و قیل و اهب فراوان بدست درآمد - و خداوند خان (که هم استاد و هم وزیر سلطان مظفر بود) بدست افتاد - و آنحضرت او را بنوازشهای پادشاهانه اختصاص فرموده در ملازمت نگاهداشتند - و یادگار نامر میرزا و قاضی سلطان و میرهندویگ را با لشکر گران عقب لشکر گریخته فرستادند *

آرس - هرکس که به تیره‌رایان نشینند تیره‌رای شود - خصوصاً عهد و پیمان شکسته با چنین خدیو جهان (که قبله صدق و عداد باشد) سعیده‌بازانه پیش آمده نزد محادمت باز در هرانده او را چنین روز پیش آید - مجمل آنکه چون صدرخان و عمادالملک از اینجا روان شدند رامت بقلمه مندر برآمدند - و حضرت جهانبانی نیز متعاقب عساکر منصوره آمده در بغلیچه^(۵) نوزل اجال فرمودند - و دور قلعه ضخیم اقبال گشت - و رومی خان از لشکر مخالف گریخته بملازمت

(۲) نسخه [ب] نالید اقبال ازلی (۳) نسخه [۱] با میرزا محمد شاه (۴) نسخه [ز] شجاع
 (۵) نسخه [ح] خدیو بنده خان (۶) نسخه [ج] خدیو جهان آرا (۷) نسخه [د] مخالفت
 (۸) نسخه [ح ط] روز بد (۹) نسخه [ب] بغلیچه مندر (۱۰) نسخه [ط] مضرب خیام ظفر انتظام *

پیوسته - و خلعت مرقازی یافت - و روز چهاردهم سلطان بهار از راههای مختلف گشته از طرف دروازه چولی میسر بر قلعه مذکور برآمد - و سخن صلح در میان آورد که گجرات و چیتور (که الحال بدست آمده) بسطان باشد - و مذکور و آنحدود بملازمان حضرت جهانبانی متعلق شود - مولانا محمد پیرعلی^(۴) از طرف حضرت جهانبانی و مدرخان از طرف سلطان بهار در نیلی سبیل^(۵) باهم نشسته قرار دادند - در آخر همین شب حارسان قلعه از محنت ترده مانده شده بودند که از عقب قلعه سپاه نصرت قرین مقدار دیویمت نفر بعضی نردبانها نهاده و برخی بطنابها دست زده بقلعه برآمدند - و از دیوار حصار خود را پدایان انداخته دروازه قلعه را (که در آن سمت بود) کشودند - و اسپان را در آورده سوار شدند - و سپاهیان دیگر از راه دروازه درآمدند - خیر بصاحب مورچل (که ملو خان مندروالی بود - و لقب قادرشاهی داشت) رسید - خود را بر آب گرفته تاخته تاخته پیش سلطان آمد - سلطان هنوز در خواب بود - از آواز قادرشاه بیدار شده در میان خواب و بیداری رو بگریز نهاد - و با سه چارس بیرون شناخت - و در اثنای راه بهویت را می و لدو سلهدی (که از جمله مجاهدان ار بود) با مقدار دیویمت سوار از عقب آمده ملحق شد - و چون بدروازه رسیدند از سپاهیان نصرت قرین قریب بدویست سوار رو بروی آمدند - سلطان خود اول بر اینها تاخت - و چندی دیگر متعاقب از تاختند - آخر فوج شگفته با ملو خان و یکس ملازم دیگر بدر رفت - و بقلعه^(۶) سونگر آمد - و اسپان را طنابها بسته پایان فرستاد - و خود نیز بهزار تعب فرود آمده راه گجرات گرفت - و در نواحی قلعه قاسم حسین خان ایستاده بود - یوزی^(۷) نام اوزبک (که از نوکران سلطان گریخته ملازم قاسم حسین خان شده بود) سلطان را شناخت - و بخان گفت - خان از کهنه عملگی شنیده را ناشنیده انگاشت - تا آنکه سلطان نیم جان سلامت برد - و تا رسیدن بقلعه جانپانیر هزار و پانصد کس آمده بسطان پیوستند - چون بقلعه رسید از خرابی و نفایس آنجا آنچه توانست به بندر دیپ فرستاد .

سخن چون باینجا رسید اندک از آغاز این فتح سعادت انجام گفتن چاره نیست - چون بهادران نصرت پدشاه اینچنین تیزدستی نموده بالای قلعه مذکور رفتند و اینچنین کارنامه جلالت نمودند در آن سحر خیر مشخص بیرون نیامد - چون دو ساعت از روز گذشت خیر

(۴) نسخه [۱] چولی میسر - و نسخه [ج] چولی میسر - و نسخه [ز] چولی میسر (م) نسخه [ج ۵] پیرعلی (م) در [بعضی نسخه] سبیل (ه) نسخه [ز] سونگر (۶) نسخه [ب د] یوزی .

در آمدن جنود اقبال هر درون قلعه مندر و مفتوح شدن آن بموقف عرض حضرت جهانبانی
 رسید - آنحضرت سوار دولت عده متوجه قلعه گشتند - و از دروازه دهلی در آمدند - صدرخان
 همچنان با تمام مردم خود بر در خانه ایستاده جنگ میکرد - هر چند زخمی شده بود پای ثبات
 محکم داشت - آخر مردم اقبال غناش گرفته بجانب سونگر بردند - و کسی بسیار بهمراهی او
 شتافته آنجا متحصن شد - و سلطان عالم نیز آنجا رخت - مپاه ظفر قرین سه روز فیهب و تاراج
 منازل مخالفان کرد - بعد ازان حکم بر صنع یغماگران شرف نفاذ یافت - و معتمدان را پیش
 صدرخان و سلطان عالم فرستادند - این کرداران بمصایح گرامی دلپای ایشان را اطمینان
 بخشیدند - و پس از درازای گفت و شنود و کوتاهی سخن آن متحصنان را امان داده بملازمت
 آوردند - و چون از سلطان عالم چند مرتبه نغده و نصاب سرزده بود او را پی کرده رها کردند -
 و اشفاق خسروانه در باره صدرخان بظهور آمد - و بعد سه روز ازین فتح از قلعه پایان آمده
 با ده هزار سوار کارطلب بطریق ایلغار متوجه کجرات شدند - و حکم شد که اردوی معلنی
 منزل بمنزل متعاقب می آمده باشد •

چون عساکر فیروزیه متأثر بجانبانیر نزدیک شد بجانب دروازه پدلی^(۳) قریب بحوض عماد الملک
 (که سه دوره دور او ست) ایستاده افواج ترتیب دادند - چون خبر بهسلطان بهادر رسید قلعه را
 مضبوط ساخته از دروازه دیگر (که بجانب شکرآلو است) بیرون آمده بجانب کمباییت^(۴) حصار
 نمود - و در شهر باشارت او آتش در گرفت - حضرت جهانبانی بشهر و نزول اقبال کرده
 حکم فرمودند که آتشها را بآب رحمت فروزشانند - و امیر هندو بیگ و جمعی دیگر را در حدود
 جانبانیر گذاشته و مقدار هزار سوار بخود همراه گرفته بجانب سلطان بهادر ایلغار فرمودند -
 سلطان بکمباییت رسیده بجانب دیب شتافت - و صد غراب جنگی را (که بخیل فرنگ ساخته بود)
 آتش زد - که مبادا عساکر عالییه سوار شده تعاقب نمایند - و آخر همانروز (که او بدیپ رخت)
 حضرت جهانبانی بکمباییت نزول اجال فرمودند - و ساحل دریای شور مخیم سرداق اقبال شد -
 و از آنجا جمعی را بتعاقب سلطان بهادر از کمباییت روانه ساختند - سلطان چون بدیپ درآمد
 بهادران نصرت قرین از نزدیکی دیپ بغنایم فراوان برگشته بکمباییت آمدند - و بتائیدات آسمانی^(۵)

(۲) نسخه [ط] کارگذار (۳) نسخه [ح] پلپلی (۴) نسخه [ح] کمباییت
 (۵) نسخه [ط] و امیر هندو بیگ و شعب بهلول و جمعی دیگر را (۶) نسخه [ط] آسمانی
 و توفیق مسات ازلیه •

در سال (۹۴۲) نهصد و چهل و دو فتح ملند و گجرات روی نمود. و آنرا که با خدای بازگشت امت
و معیار آن نیت درست هراینه مقصود را در کنار او نهادند. و در غره شعبان این سال
میرزا کامران از لاهور بقندهار رفت. و بسام میرزا برادر شاه طهماسب صفوی جنگ عظیم کرده
فتح نمود. *

و مجمل این سرگذشت آنکه سام میرزا با جمعی کثیر از قزلباشیه بقندهار آمد. قندهار را
خواجه کلان بیگ استحکام داده بود. تا هشت ماه نگاهداشت. درین اثنا میرزا کامران
باستعداد تمام از لاهور نهضت نمود. و میان میرزا کامران و سام میرزا جنگ عظیم
در پیوست. و اغزیوار خان را (که از امرای کلان قزلباشیه و اتالیق میرزا بود) در جنگ دستگیر
کرده بقتل رسانید. و بسیاری از لشکر قزلباش سر بهضرای عدم نهادند. میرزا کامران
مظفر و منصور معاونت نموده بحدود لاهور رسیدند. و شورش میرزا محمد زمان برطرف شد. *
و شرح این داستان اقبال برسم اجمال آنکه پیشتر گذارش یافته بود که میرزا محمد زمان
بعه از شکست یافتن سلطان بهادر بداعیه فتنه انگیزی بصوب لاهور شتافت. چون مشارالیه
بحدود هند آمد شاه حمید ولد شاه بیگ ازغون والی هند در پیش خود جای نداده رهنمونی
لاهور کرد که میرزا کامران متوجه قندهار شده است. و ملکه چندین معمر خالیست. آنجا
باید شتافت. میرزای بخت برگشته عرصه را خالی خیال نموده بلاهور آمد. و محاصره نمود.
درین اثنا میرزا کامران بنواحی لاهور آمده کوس مطوت زد. میرزا محمد زمان سرانجامه از چاره
کار خود غیر از آنکه باز بگجرات رود ندید. محروم و مستول برگشته باز بآن دیار رفت. و درین
سال میرزا حیدر گورکان از کاشغر راه بدخشان مر کرده میرزا کامران را در لاهور دریافت. در
بهار دیگر شاه طهماسب خود بحدود قندهار آمدند. و خواجه کلان بیگ جمیع کارخانها را از
توشخانه و راکخانه و غیرها بآئین مفاصبت ترتیب داده مقالید قلعه و کارخانها را پیش شاه فرستاد.
و گفت سامان قلعه داری ندارم. و توانایی نبرد نیست. و آمده دیدن در آئین نمک شاهی
و در ملت حفظ حقوق ماحدی و نوکری را نمی. ناچار خانه آرامتی و بهمان سپردن و خود را
کنارداشتن مفاصبت میداند. و خود براه تده و آج بلاهور آمد. و میرزا کامران یکماه کورنش نداد

(۲) نسخه [ح] اغزیوار خان. و نسخه [ط] اعزاز خان (۳) نسخه [ح] آمد

(۴) در [بعضی نسخه] جمیع کارخانها از توشخانه و راکخانه و غیرها را (۵) نسخه [ح]

آچه. و نسخه [ح] آچه *

که چرا اینقدر نتوانستی نگاهداشت که من خود را میروماندم - و بعد از سرگذشت بسیار
 میرزا گلستان مراجع نمود به بار دوم پورش قندهار نموده متوجه شد - میرزا حیدر را بجهت همراهی
 مهمات لاهور گذاشت - شاه طهماسب پیشتر از توجه میرزا بدافع خان قچار (۴) را (که از امرای
 بزرگ بود) بحکومت قندهار گذاشته رفته بودند - میرزا گلستان آمده قندهار را محاصره نمود - بدافع خان
 امان طلبیده رفت - و میرزا قندهار را متصرف شده و استحکام داده بلاهور مراجعت نمود *
 سخن کجا بود بکجا کشید - همان بهتر که ازین دست بازداشته بسررشته مقصود پیوندم -
 القصة چون حضرت جهانبانی مردم کم بحدود که بایست نزل اجال فرموده بودند ملک احمد لاد
 در آن داؤد (که از اعیان سلطان بهادر بودند - و نزدیک کولی داره برمی برزند) بکولیان
 و کواران آن مرزمین قرار دادند که با موکب حضرت جهانبانی مردم کم رسیده اند - فرصت
 غنیمت دانسته شبخون باید آورد - و باین قرار مستعد شدند - و از آثار بیداری اقبال آنکه
 پیرزنی از بنمعی خبردار شده خود را بحوالی سرایردی پادشاهی رسانید - و بیکم از نزدیکان
 درگاه گفت که حرف ضروریست - بخوام بی واسطه بموقف عرض رسانم - چون مبالغه از حد
 متجاوز میگردد و آثار راضی از پیشانی حال او ظاهر بود رخصت بار یافته قرار داد شبخون را
 بمعرض اقدس رسانید - آنحضرت فرمودند که این دولتخواهی از کجا ترا بخاطر رسید - گفت
 هر من در بند یکم از ملازمان و کاب دولت است - خواستم که بجایزه این دولتخواهی او را از بند
 استخلاص نمایم - و اگر دروغ گفته باشم مرا با پسر سیامت فرمایند - حسب الحکم پسر او را پیدا
 ساختند - و بر هر دو موکل گذاشتند - و از روی احتیاط سپاه نصرت تهرین را آماده ساخته خود را
 بکناره کشیدند - نزدیک سحر بیدار پنج شش هزار بهیل و کوار بر سرایردهای دولت ریختند -
 و حضرت جهانبانی با سپاه دولت تهرین خود را بر مرتله کشیده بودند - کواران آمده بتاراج اردر
 پرداختند - و اکثر کتب نفیسه (که مصاحبان معنوی بودند - و پیوسته با خود داشتند)
 تلف شد - از جمله تیمورنامه بود بخط ملا سلطان علی و تصویر اسکان بهران - و انون در کتابخانه
 حضرت شاهنشاهی موجود است - القصة در اندک فرصتی مبع سلامت از مطلع اقبال دمید -
 و بهادران جلالت آئین رو برین بی اعتدال آورده بشیبه تبر همه آن بیدولتان مبدبخت را
 منهزم و متفرق گردانیدند - و آن پیرزن حقیقترونی یافت - و بکام خود رسید - و سطوت
 غضب پادشاهی و صولت قهر جباری بجوش آمده حکم غارت کردن و موخن که بایست نماند گشت -

(۲) در [بعض نسخه] قچار (۳) نسخه [ح] رفته سخن *

و بعد از آن قطع نظر از تعاقب سلطان بهادر نموده بجایان زیر مراجعت موكب عالی شد -
 و تا چهار ماه آن قلعه را محاصره داشتند - و اختیار خان (که از قاضی زاده‌های قصبه نرود بود)
 که از قصبه آن ولایت است - و بر شد و کارهایی از معتمدان سلطان شده بود (در لوازم
 نگاهداشت قلعه سعی بلیغ بجای آورد - و با این همه محتاط و احتیاط گاه گاه از درهای کوه
 (که از کثرت درخت و انبوهی خارزار گذر پدیده بصعوبت میسر بود چه جای سوار) بعضی
 از هیزم کشان کوهنورد بمصلحت منافع خود منفذ پیدا کرده از قسم غله و روغن بقصد
 گران فروختن در پای قلعه می بردند - و مردم قلعه طنابها فرو رهنه زر پایان میفرستادند - و محتاج
 بالا می کشیدند *

چون مدت محاصره بدور و دراز کشید روزی حضرت جهانبانی سیر اطراف قلعه
 خود بدولت و اقبال میفرمودند - و محلیکه جای در آمدن عساکر ممکن باشد می جستند - یکمرتبه
 از طرف هائل (که باغستان بود) سیرکنان پیشتر رفتند - جمعی (که غله و روغن فروخته از میان
 جنگل برآمده بودند) بنظر اشرف درآمدند - حکم شد که تحقیق کنند که این جماعه چکاره اند -
 گفتند هیزم کشیم - چون از اسباب هیزم کشی از تبر و تیشه همراه نداشتند سخن ایشان مقرون بصدق
 نگشت - حکم اشرف شد که تا براسنی سخن نگویند از سیاحت نجات نیابند - بجاچار اقرار کردند
 که حال اینست - حکم شد که پیش باشند - و آن جایگاه را بنمایند - چون نظر فرمودند دیدند که
 شخصت هفتاد گز بلند است در نهایت همواری - که برآمدن بران در کمال دشواریست - بحکم
 عالی میخهای آهنین هفتاد هشتاد حاضر ساختند - و بفاصله یلگ گز چسب و راحت در دیوار
 کوه فروگرفتند - و جوانان بهادر حکم یافتند که برین میراج مردانگی برآیند - می و نه نفر
 برآمده بودند که بنفس نفیس خود خواستند که برآیند - بیراسخان بموقف عرض رسانید که
 اینمقدار توقف شود که مردم از میان راه بالاتر روند - آنگاه خود متوجه شوند - این گفت -
 و خود پیش شد - و از عقب بیراسخان حضرت جهانبانی خود بدولت و اقبال معود فرمودند -
 و آنحضرت چهل و یکم بودند - خود ایستاده قریب سیصد جوانان را ازین سلم نوالدی بستند
 بالا گرفتند - و حکم شد که لشکر نصرت پیوند (که بمورچلها تعیین یافته بودند) بقصد حمله کنند -

(۲) نسخه [ج] زیاد - و نسخه [ح] نریاد (۳) نسخه [د] عبور (۴) نسخه [۵] و روغن
 یا آنها میکشیدند - و بقصد گران فروختن (۵) نسخه [۵] هائل - و نسخه [ح] هائل (۶) نسخه
 [ج د ۵] نا همواری *

مردم درون غافل ازین واقعه بجنگ مردم بیرون پونجاه مر از کنگرهای حصار فرو میداشتند که ناگه این سیصد جوان از عقب آمده بشیبه تیر اهل قلعه را خدمت و با ساختند - و از آگاه شدن آنکه حضرت جهانبانی خود بذات اقدس بر مدارج فتح بدولت و اقبال متصاعد گشته اند مخالفان تیره رای هر یک بصورای فرورفتند - و نقره فتح بلند آرازه شد - و اختیار خان از جائی که بود بالاتر بر سر کوهچکه (که آنرا سولیه گویند) برآمده متحصن شد - روز دیگر امان داده او را طلب فرمودند - او با وجود دانش و سربراهی مهمات سلطنت از علوم حکمت خصوصاً هندسه و هیأت نصیبه تمام داشت - و از شعر و معانی نیز بهره مند بود - در مجلس عالی بیخصت نشستن در جمع مجلسیان دانشور حرفراز شد - و بمواظف خسرواله امتیاز یافت - و داخل مقربان عقبه سلطنت شد - و یکی از نضه تاریخ این فتح اول هفته مه صفر پانده است *

در چون ولایت گجرات تا آب مهندری در تصرف اولیای دولت درآمد و ازان طرف در عمل هیچکس نبود رعایای آن حدود بمسلطان بهادر عرضه داشت نوشتند که محصول ولایت رسیده - و عاملی (که بمراحم تحصیل قیام نماید) ازو چاره نیست - اگر کسی تعیین شود رعایا از عهد ادای مال بیرون آیند - سلطان بهر یک از ملازمان خود (که ازین مقوله حرف میزد) همه را خاموش می یافت - عمادالملک قدم جرأت پیش نهاده امتدعای این خدمت نمود بدین موجب که بمقتضای برآمدن کار از ولایت هر جا و هر قدر که بهر کس دهد باز پرس آن نباشد - عمادالملک با در دست سوار منوجه اهد آبک شد - در راه بمردم که میدانست مواجب چند نوشته میداد - چون باهد آبک رسید ده هزار سوار برود گرد آمد - هر که دو اسب داشت یک اک گجراتی باو میداد - در اندک فرصتی سی هزار کس فراهم آورد - مجاهدخان حاکم جونگه گده - با ده هزار سوار آمده باو پیوست - و دران ایام حضرت جهانبانی بجهت فتح قلعه جانپنازیر و بدست افتادن اجباب و اموال فرلوان بجز خسروانی اغتفال میداشتند - و پیوسته بر لب حوض درویره جشنهای پادشاهانه و بنمای رنگین ترتیب می یافت *

و از جلایل شرایط فرماندهی آنست که خدمتکاران خاص و ملازمان بحاط قرب را ضابطه چند قرار دهند - و در هر گروه یکی از خردمندان احتیاط اندیش تعیین فرمایند - تا همواره از نشممت و برخاست و مانند بود و آمد و رفت این گروه خبردار بوده از صحبت بد (که پدر و مادر اندیشهایی تباها است) نگاهبانی نماید - عالی الخصوص وقتیکه خدیو زمان را کثرت مشاغل پرده

بر جزئیات امور کشیده باشد - و باید که باین اتفاقا فرموده منتهیان راست گفتار درمت کردار
 تعیین نمایند - تا همواره از حقیقت احوال و منفر مقاصد این جماعه بمصالح اقبال میرسانیده باشند
 و گرنه بعبارے از تنگ حوصلگان را بواطمینان درام ملازمت مطوت پادشاهی کمتر ملحوظ
 باشد - و باد تقرب از هوش برده در پانز خسران ابدی اندازد - و نصادهای عظیم ازین
 بدستی روی نماید - چنانچه درینولا مانع شد - شرحش آنکه در خلال احوال (که شادمانی
 فتوحات غیبی بزم آرای دولت روزانزدن بود) چندی از کم حوصلگان ناقص نهاد (که بحسب
 سر نوشت داخل باریافتگان حواشی مجلس عالی شده بودند) از کتابدار و سلخدار و دولت دار
 و امثال آن اتفاق نموده بیاعتمادان هائل (که بوی گلپایش هوای جنون را تازه عازد - و هوای
 دلگشایش خون خفته را بجوش آرد) رفته بزم سراچی و جام ترتیب دادند - و در عالم
 سرخوشی (که رخت عقل و هوش را بیدما داد بودند) کتاب ظفرنامه در میان داشته مبادی
 احوال نصرت قرین حضرت صاحبقرانی میخواندند که آنحضرت در آغاز بهار دولت از مخلصان
 جانسپار چهل کس همراه داشتند - روزی از هر یک دو تیر فراگرفتند - و یکجا بسته بهر یک
 دادند که بشکنند - هر چند بر سر زانو نهاده زور آوردند فایده نکرد - و چون آن تیرها از هم کشوده
 بهر یک در دو تیر دادند هر کدام تیرها را شکستند - آنحضرت فرمودند که ما چهل تنیم - اگر مثل
 این دسته تیر بکند باشیم بهر جا که متوجه شویم ظفر ملازم ما باشد - باین اندیشه درمت
 و خیال بلند که رهت جهت کرده / متوجه ملک گیری شده بودند - آن بیخبران بیخرد این
 سرگذشت را شنیده خیال نکردند که هر یک از آن چهل تن لشکر بود از تازید آسمانی -
 قیاس بر محض صورت نموده در اندیشه تباہ افشاندند - و خودها را چون شمردند چهارصد بشمار
 آمدند - از عالم دیوانگی و بیخوشی مضمون اتفاق را در عدد چهارصد اقوی یافته داعیه گرفتن
 دکن را بخود مصمم ساخته دران بدستی ماحمت فراز و نشیب راه اجل پیمودن گرفتند -
 روز دیگر هر چند ازین نزدیکی دور نشان جسنند اثر و علامت نیافتند - عاقبت بی بر خیال فاسد
 ایشان برده بقصد گرفتن ایشان هزار کس تعیین فرمودند - در اندک زمان آن بخت برگشتهای
 اجل رحیمه را دست و گردن بسته بدرگاه والا آوردند - روز سه غنچه بود که آنحضرت جامهای
 سرخ رنگ بهرامی در بر کرده بر کرسی قهر و غضب نشستند - و زمره گناهکاران را گروه گروه

(۲) نسخه [د ط] هابول - و نسخه [ج] هانول (۳) نسخه [ا] جانفشان (۴) نسخه [ز]

می آوردند - و در حق هر طایفه فراخور رقم تقدیر و مقتضای کمال عدالت حکم میفرمودند - بعضی را دست بسته پایمال فیلان کوبیکر ساختند - و برخی را (که سر از خط ادب بیرون برده بودند) ببرداشتنی بار سر از تن اختصاص دادند - و جماعتی (که دمت از پا نشناخته بخيال فاسد دمت زده بودند) بیدمت و پا گشتند - و غرقه (که از خود بینی گوش بر اوامر پادشاهی نداشته بودند) گوش و بینی را برجا نیانندند - و طایفه (که مرانگشت عزیمت بر حرف خطا نهاده بودند) نقی انگشت در مشت ندیدند *

بعد از اختتام این قضایا و احکام رقت نماز شام در رسید - امام (که خالی از سادگی نبود) در رکعت اول سوره الم تر کتف خواند - بعد از قرائت سلام حکم گردن انتقام بنفاد پیوست که امام را ته پامی فعل اندازند که او عمدا سوره فیل را بکنایه خوانده - و این عدالت بظلم فرود آورده فال بد زده است - مولانا محمد پرعلی عرضه داشت نمود که این امام معنی قرآن نمیداند - اما چون سورت آتش غضب زبانه کشیده بود غیر از خطاب عتاب در جواب نشنید - بعد از زمانه چون پرتو سادۀ لوحی امام بر حاشیه ضمیر قدمی تافت و اشتمال نایب غضب تسکین پذیرفت تانسف عظیم فرموده تمام شب را بقرت و بکا گذرانیدند *

و بعد از انصراف این امر ترمیمی بیگس خان را در جالب پذیر گذاشته آیات نصرت را متوجه احمد آباد ساختند - و بر لب آب مهندری نزول اجلال فرمودند - و عماد الملک نیر دلیری کرده پیش آمده - بهر یکا کوچ موکب معلی او نیز کوچ میکرد - میان قصبه فراد و محمود آباد با میرزا عسکری (که هر اول بود - و چند منزل پیشتر می آمد) روبرو شده جنگ عظیم در بیومت - و شکست بر میرزا افتاده بود که یادگار ناصر میرزا و قاسم حسین خان و هندی بیگ با جمعی کثیر رسیدند - و علم دولت را افراشته طنطنه وصول کوبه عظم پادشاهی بگوش مخالفان رسانیدند که اینک موکب عالی رسید - این سخن گفتن و صدا بگوش اعدا رسیدن و فتح یادگار ناصر میرزا و شکست مخالفان معا روی نمود - یادگار ناصر میرزا چون از همه پیش بود جنگ بر سر او آمد - از جانب مخالفان عالم خان لودی و چندس دیگر تردد نمایان کردند - تا عماد الملک نیم جان سلامت بدر برد - و درویش محمد تراشیر پدر شجاعت خان دران جنگ بشهادت رسید - گردن انذا مطوع و آیات پادشاهی شد - و فتح بر فتح روی نمود - و دران هنگام که موکب مقدس

(۲) نسخه [ب] غیر محمد علی - و نسخه [ج] محمد بر نلی - و نسخه [ح] پسر محمد علی

(۳) نسخه [ط] بگریه وزاری (۴) نسخه [ز] امور *

آنحضرت رسید از سه هزار بیشتر و از چار هزار کمتر از مردم مخالف کشته افتاده بودند - از ه خداوندگان پرسیدند که دیگر احتمال جنگ مانده است یا نه - او جواب داد که اگر آن غلام پیرومن یعنی عمادالملک خود درین جنگ بوده جنگ آخر شد - و اگر او خود نبوده است ظاهراً یک حرکت مذبح دیگر محتمل است - بتحقیق این معنی مردم متعین شدند - دو کس زخمی (که در میان کشته‌ها نیم کشته افتاده بودند) از ایشان بوضوح پیوسته که این جنگ بصرکردگی عمادالملک بود - روز دیگر موکب^(۱) و الاشکوه کوچ کرده پیشتر نزول اجال فرمود - و میرزا عسکری با عساکر دولت همچنان پیش پیش میرفت - و چون این طرف حویلی کانگروه^(۲) مخیم اتجال شد میرزا عسکری بعرض رسانید که اگر تمام اردو بشهر درآید بمموم خلیق آزار خواهد رسید - حکم شد که یسارتن بر هر دروازه شهر باشند - و غیر از میرزا عسکری و مردم او هیچکس دیگر را بدرون نگذارند - و چون بساعات کوچ فرموده در حوالی سرک^(۳) (که معموره ایست دلکش) نزول اجال فرمودند روز میوم با مخصوصان بساط عزت بصیر شهر برآمدند - و بعد ازان در تحقیق مهمات گجرات توجه مبذول داشته سرانجام شایسته دادند - و هندو بیگ را با جمع کثیر گذاشتند که بهرها احتیاج کمک شود خود را بآنجا رسانند - و پش را پمبرزا یادگار ناصر عنایت فرمودند - و قاسم حسین سلطان را بروج^(۴) و نوماری و بندر صورت عنایت فرمودند - و درمت بیگ ایشک آنا کمبایت و بروده یافت - و محمود آباد بمیر بوچه^(۵) بهادر اختصاص گرفت *

و چون انتظام مهمات گجرات صورت بهمت بدولت و اتجال متوجه بندر دیبها شدند - در وقتیکه موکب عالی از دندورقه^(۶) (که در جی کره ای احمد آباد است) گذشته بون عرایض دولتخواهان از دارالخلافت آگوه رسید که چون رایات عالی از پایه سریر خلافت مصیر بحیار دور شده منقردان این حدود سر بی و تمدن برداشته دست انصاف گشاده اند - و از مالوه نیز مخرجان آمدند که مکندر خان و ملو خان خروج کرده بر سر صهتر زنبور جاگیردار مرکز هندیه آمدند - و او اموال خود را گیرانده باجین آمد - و جمیع سپاهیان (که درین صوب^(۷) جا بجا تعیین بودند) در آجین فراهم آمدند - و از باب فتنه بجمعیت فرزان آن شهر را محاصره نمودند - و در پیش عای

(۲) نسخه [ح] کانگوه (۳) نسخه [ا] سرک (۴) نسخه [ح] بروج (۵) نسخه [ب]

نوماری (۶) نسخه [ب] کوهک - و نسخه [د] بیگ (۷) نسخه [ح] زندره (۸) نسخه

[ح] صوبه *

• کتابه از حاکم آجین بزخم بندوق درگذشت - و بقی متحصنان قلعه امان طلبیده دیدند -
 رای گیتی‌نمای بران قرار گرفت که مراجعت فرموده چندگاه در مالوه بوده مندو را مستقر
 اورنگ اقبال گردانند - تا هم ملک مالوه از اهل نمان پاک شود - و هم ولایت گجرات
 (که بنجدید مفتوح گشته) بضبط درآید - و هم نایب قلعه و نمان (که در حدود مستقر سلطنت
 اشغال یافته) منطقی شود - بنا بران گجرات را بمیرزا عسکری و گروهی از امرا سپرده عنان
 سعادت معطوف داشته بکمیابیت نزل فرمودند - و از آنجا به برونه و بروج و از آنجا بجانب
 سورت تصریف اعمده اقبال نموده از آن راه بصیر امیر و برهان پور توجه فرمودند - و هفت
 روز در برهان پور توقف نموده از آنجا کوچ فرمودند - و از پهلوی قلعه آحیر گذشته مندو را
 مخیم فتح و اقبال ساختند - و فتنه اندوزان بمحض صیبت معارفت رایات اقبال پریشان شده
 هر یک بگوشه خزید - و آنحضرت را آب و هوای ولایت مالوه مطبوع مزاج اقدس افتاد -
 و اکثر ملازمان رباب دولت را جایگزین آن ولایت فرمودند - و درهای کامرانی و کامبخشی
 در روی رزگار کشودند •

گذاشتن میرزا عسکری گجرات را بخیمال فامد

بزرگی (که قدر نعمت و دولت نشناخته راه نامیامی سپرد) هرینه بدست خود
 تیشه بر پای خود زند - و بزور خود درهاریه هلاکت افتد - و مصداق این مقال احوال
 میرزا عسکری و امرای گجراتست - که از تنگ هوصلگی باندک کامیابی اندیشهای فامد بخود
 راه دادند - و از زیست ناشایسته اول گرد خلاف در یکدیگر پدید آوردند - و غبار نفاق
 محبت احوال ایشان را تیره گردانید - چنانچه قریب سه ماه گذشته بود که مخالفان گرد فتنه
 انگیزند - خانجهان شیرازی و رومی خان (که صغر نام داشت - و قلعه حورت بنا کرده اوست)
 با یکدیگر اتفاق نموده ولایت نومیاری را (که در تصرف عبدالله خان خویش قاسم همین خان
 ارزنگ بود) برآوردند - و عبدالله خان آن نواهی را گذاشته بیروج آمد - و متقارن
 این حال بندر سورت نیز گرفتند - خانجهان از راه خشکی روانه بروج شد - و رومی خان
 از راه دریا بر غرابهای جنگی هوار شده با توپ و تفنگ بیروج آمد - قاسم همین خان
 دست و پا گم کرده بجانبانپور شتافت - و از آنجا با احمد آباد پیش میرزا عسکری و هندو بیگه آمد

(۲) نسخه [۵۱] چند گاه در مالوه بوده گجرات را بمیرزا عسکری و گروهی از امرا سپرده مندو را

(۳) نسخه [ج] بکمیابیت (۴) نسخه [ط] خواجه صفر (۵) نسخه [۶] بهرینج •

که کمک گیرد - و سید اسحق (که از سلطان بهادر خطاب شتابخانی داشت) کمبایت را
 بتصرف درآورد - و یادگار ناصر میرزا بطلب عسکری میرزا از پتن باهمدآباد رفت - و دریاخان
 و محافظ خان از رابعین برآمده پیش سلطان به دیسپ میرفتند - پتن را خالی یافته متصرف
 گشتند - و از کمال بی اتفاقی و بی تدبیری حال باینجا رسید که غضنفر نامی از نوکران
 یادگار ناصر میرزا با سیصد حواری جدا شده پیش سلطان بهادر رفت - و محرک آمدن سلطان
 شد - و نوشته های دولتخواهان از بی شربی رفت - تا آنکه سلطان بهادر متوجه احمدآباد گشت -
 و بزودی نزدیک سرکنج نرود آمد - عسکری میرزا و یادگار ناصر میرزا و هندو بیگ و قانم حسین خان
 نزدیک به بیست هزار حواری عقب احوال رو بروی سلطان رفته فرود آمدند - تا سه شپاوه
 روز مقابله داشتند - و از آنجا (که نه با حضرت جهانبانی اخلاص درمت داشتند و نه سودای
 پاک) از تبه رانی و اندیشه نادرست جنگ ناکرده بچنانچه جانپانیر روان شدند - و انواع
 خسران روی داد *

نمک خوردن و کلمه بر حریخوان شکستن و در محل تقدیم شکر عرض تقصیر و ساحت
 کم خدمتی پیمودن ظاهر است که بپنین روز نشاند - سبحان الله گرفتیم [که دل اخلاص گزیر
 (که گوهریست بے بها - و در خراب آباد دنیا کم بدست افتد) نداشتند] نقد معامله دانی
 و سوداگری (که رایج این چار بازار است) چرا از دست داده بودند - القصة سلطان بهادر (که
 هزار گونه اندیشمندی داشت) دلیر گشته متعاقب روان شد - سید مبارک بخاری
 هراول سلطان بود - نزدیک بلشکر پادشاهی رسید - چنداول یادگار ناصر میرزا بود - برگشته
 جنگ مردانه کرد - و بسیاریه از هراول سلطان را بقتل رسانید - و بدست میرزا زخم رسید -
 غنیم بمحمود آباد ایستاد - و میرزا مراجعت کرده بلشکر مطحق شد - و میرزا عسکری چون
 دل جای داده بود از آب مهندری (که پیش راه بود) بے حسابا گذشت - و خیلی از هپا
 رخت زندگانی بمیل نفا دادند - سلطان نیز تا آب مهندری آمد - میرزا چون بجانپانیر رسید
 تودی بیگ خان لوازم مہمانداری بجای آورده بمحل خود بازگشت - روز دیگر میرزا با
 باندیشه نامد به تودی بیگ خان پیغام رساندند که ما پریهان احوال آمده ایم - و لشکر بدحالمت -
 از خزاین قلمه پاره برسم مساعدت برای ما بفرست که بلشکر بدهیم - و اینجا نفس راحت

(۲) نسخه [۵۱] سرکنج (۳) نسخه [ب] رساله (۴) نسخه [ج] هراول غنیم (۵)

نسخه [ط] میرزا عسکری برسم متوجه جانپانیر شده از آب *

کرده بدفع خصم میادرت نمائیم - و بمندو (که معصوم و آله است) قاصد بخشش روز میرسد - همراهش میفرستیم - تردی بیگ خان قبول اینمعنی نکرد - و میرزایان کنگاش گرفتند او نمودند که تمام خزاین را منصرف شوند - و سلطنت بنام میرزاهکری مقرر شود - اگر به بهادر دستهای یابیم بهتر - و آ (چون حضرت جهانبانی را هوای مالوه خوش آمده است - و حدود دارالخلافه آگره عالیست) بآن صوب توجه کنیم - تردی بیگ خان از قلعه نبرد آمده بهمازمت میرزایان میرفت که در انندی راه این خبر بار رسید - برگشته بقعه شناخت - و کس پیش میرزایان فرستاد که بودن شمایان اینجا مناسب نیست - میرزایان پیغام دادند که ما میرویم - تو بیا تا و نای کرده بعضی سخنان گفته روان شویم - او بر منصوبه ایشان اطلاع داشت - جواب آن چنانچه بایدست داد - و مباح آن توپ انداخت - میرزایان بخيال فاسد از اینجا کوچ کرده از راه گهاگ کرجی بهطرف دارالخلافه آگره روان شدند - و تا لشکر نیروزی ماند در حدود جانپاندر بود سلطان از آب سهندری (که پانزده کردهی جانپاندر است) نگذشت - و چون خبر برگشتن میرزایان و رفتن ایشان بصوب آگره شنید و برخیزات و اهیل ایشان مطلع شد از آب گذشتن هر سر جانپاندر آمد - و تردی بیگ خان با وجود محکم قلعه و سرانجام لوازم قلعه داری قلعه را گذاشته راه سلامت پیش گرفت - و در مندو بشرف بساط بوس مسند گشت - و صورت ارادهای ناصواب میرزایان را بمرض اقدس رسانید - حضرت جهانبانی بملاحظه آنکه میرزایان بآهتدالی نموده بدارالخلافه پیشتر نروند از راه چیتور بایلغار نهضت فرمودند - و از اتفاقات حدیث آنکه در میان راه در نواحی چیتور بهم رسیدند - میرزایان بپناه شده بدولت ملازمت مشرف شدند - و آنحضرت بمقتضای عطوفت ذاتی و عفو جبهتی اعمال ناپسندیده ایشان را منظور نداشته و لطف عمیم را عذرخواه گناه ایشان ساخته اصلا بر روی نیاوردند - و فیض احسان را همیشه عفو گردانیده بمعانیات خسروانه امتیاز بخشیدند •

و یک از ناسازگاریهای زمانه (که باعث توجه مومنان عالی حضرت جهانبانی ازین دیار بحدود آگره شد) آن بود که محمد سلطان میرزا و آخ میرزا ولد او (که از شاهزاده اطاعت انحراف نموده طریق بغی و طغیان محلول داشته بودند چنانچه سابقا گزارش یافت) درینوا باز از بے سعادت ذاتی از کنج خمول برآمده سر بشورش برآوردند - و همانا جمع (که برای نایبناحالی او تعیین شدند) شرایط احتیاط بتقدیر شرمانیده بودند - هرگله بلگرام را تاخذه بقتوح

رفتند - و پسران عسکر نوکلذاش (که در آنجا بودند) امان طلبیده قتلوج را بآنها دادند - میرزا هندال (که در آگره بود) بدفع این فتنه برآمد - و در حدود بلگرام از آب گنگ گذشته هر دو لشکر بهم رسیدند - و جنگ در پیوست - چون رواج کار فتنه‌ها از این حق ناشناس بشعلت خس ماند در ساعت بوزیدن نسیم اقبال آن شعاع فرونشست - و شمال فتح وزید - و لشکر اقبال تعاقب نموده باوده آمد - و در آنجا الخ بیگ میرزا و پسران او جمع شده باز آماده پیگار شدند - درین اثنا مردهٔ رسول موکب عالی از گجرات بدارالخلافه آگره رسید - مخالفان ادبار منس باز بجنگ اقدام نموده شکست یافتند - و میرزا هندال بفتح مراجعت نموده شرف اعتلام عنقه والا دریافت - و چون موکب عالی حضرت جهانبانی با آگره رسید بهووال رای حاکم بیجاگده قلعهٔ مندر را خالی یافته دلیرانه در آمد - و قادر شاه نیز بدمندو متعاقب رسید - و میران محمد فاروقی نیز از برهانپور آمد - و سلطان بهادر قریب در هفته در جانپانیر بوده باز بدیسپ رفت - چون بانظار مطوت و جلال حضرت جهانبانی و قهرمان اقبال این دو دستان عالی دولت ازو برگشته بود کاره (که برای خود می‌اندیشید) سرمایه زریان او میگذشت - چنانچه بعد از هزیمت از عساکر منصوره و مشاهدهٔ مدمات جنود عظمت کسانرا با تحف و هدایا پیش وزری فرنگ (که امیرالامرای بذا در بود) فرستاده اعتمادی آمدن خون کرد - درین اثنا (که میرزا عسکری گجرات گذاشته رفت - و سلطان بدیسپ آمد) وزری با غرابها و مردم جنگی از راه دریا به بندر دیسپ آمد - و احوال معلوم او شد - بخود اندیشید که چون درین وقت سلطان از مدد ما مستغنی است مبادا بعد از بدین بغدر پیش آید - خود را مریض را نموده کسان پیش سلطان فرستاد که بموجب طلب آمده‌ام - چون صحتی زود بد خدمت می‌روم - سلطان از شاهراه احتیاط بپرون آمده در هیوم رمضان (۹۳۳) نهصد و چهل و سه اواخر روز با معدودے بر غراب حوار شده بهوشش وزری رفت - بمحور رفتن تمارض او دریافت - و از آمدن پشیمان شده فی الحال برگشت - فرنگیان بخود اندیشیدند که چون اینچنین صیدے در قید ما آمده اگر بذارے چند ازو بگیریم برجای خود است - وزری بر سر راه آمده اظهار نمود که اینمقدار توقف نمایند که بعضی تحف بنظر در آید - سلطان گفت از دنبال فرستند - و این سخن گفته بزودی منوجه غراب خود شد - قاضی نریگ سر راه بر سلطان گردنه تحکم در توقف نمود - سلطان از روی بی‌تعملی شمشیر کشیده او را از میان بدو نیم زد - و از غراب ایشان بر غراب خود جست - غرابهای فرنگ که دور دور ایستاده بودند نزدیک شده سلطان را

گرد گرفتند - و جنگ در پیوست - سلطان و رومی خان خود را در آب انداختند - رومی خان را
 آشنائی از مردم فرنگ دستگیری کرده پیش خود کشید - و سلطان غرقه دریای فنا شد -
 و همراهان سلطان نیز ضایع شدند - و تاریخ این واقعه فرنگیان بهادرکش یافته اند - و بعضی
 میگویند مرگ برآورده بساحل نجات افتاد - و بعد از آن در گجرات در کن هرچندگاه آرازه
 ظهور او در میان مردم می افتاد - چنانچه یکبار در کنی شخصی پیدا شد - و نظام الملک قبول کرد
 که او ست - و با او چوگان باخت - و ازدهام برگرد او شد - ازین هجوم نظام الملک ملاحظه
 نموده قصد او کرد - و همان شب از همراهان او شایب شد - مردم جزم کردند که نظام الملک
 او را ضایع ساخت - روزی میر ابوتراب (که از اکابر گجرات است) فقل کرد که صد قطب الدین
 شیرازی (که نسبت امتدادی بسطان بهادر داشت) در آن ایام در کن بود - بقسم میگفت
 که بدین سلطان بهادر بود - بعضی سخنان (که در میان من و او گذشته بود - و غیر از کس
 نهدانست) مذکور ساختم - و نشانی درعت آمد - در وصعت آباد قدرت ایزدی وقوع امثال
 این امور محال ندوان گفت *

داری چون سلطان بهادر آن روز بآب فرورفت و مختصبان او بخاک نشستند محمد زمان میرزا
 جامه کبود بر مصیبت سلطان پوشیده در لباس زرقانی خزاین گجرات بعضی را بدست تصرف
 خود در آورد - و بعضی بدست فرنگ درآمد - و جزو بغارت رفت - و خود را با مادر
 سلطان بهادر نسبت فرزند درست کرده گنج با فرنگیان دعوی خون سلطان ظاهر میساخت -
 و در زرهای خطیر پنهان پوشیده بدایشان میفرستاد که تجویز خطبه بنام او کنند - تا آنکه
 روزی چند در مسجد صفا خطبه بنام او خواندند - و مدتی باوندی همانجا بصورت - تا آنکه
 عماد الملک بر سر او لشکر آورده هزیمت داد - و از آنجا بپجاره و خجالت زده رومی امید بآمنان بوس
 حضرت جهانبانی آورد - چنانچه جمله در جای خود گذارش باید - و از تفصیل این
 معتمات (که ذکر آن بقریب از تذکرات مقصود و محتمات کلام است) در نوردیده شروع
 در اصل مقصود مینمایم *

* چون حضرت جهانبانی جنت آشدایی بدارالخلافة آگره نزول اجال فرمودند از اطراف
 و نواحی آن بیدایم (که هر قدر برداشته گردن تنازع انراشته بودند) در مقام اطاعت

و انقیاد آمده فرمان پذیر گشتند - و باج و خراج را سرمایه امن و امان خود ساختند - اکناف ممالک محرومه بر فاهیت و امتیامت آراسنه گشت *

نهیست موکب مقدس حضرت جهانبانی جنت آشیانی بتسخیر

بنگاله و فتح آن ممالک و مراجعت بمستقر خلافت

و آنچه درین میان روی نمود *

چون خاطر جهان آزا از مهمات ابلخدرن پرداخت همت شعروانه بر سرانجام تهیه یورش کجرات بود که باز عذای عزیمت بآنصوب معطوف دارند - و برخلاف سابق ممالک را بمرده (که از اوضاع ایشان صفت استقامت در مملکت داری هویدا باشد - و تبدل احوال و تومیختل بمبانی اطوار ایشان راه نیابد) بپارند - و خاطر اقدس را از استحکام این صوبه فارغ بال ساخته بمستقر خلافت جاه و جلال معارفت نمایند - درین اثنا خبر خروج شیرخان و فتنه انگیزی او بحدود شرق بمصامع قدسیه رسید - عزم تسخیر بنگاله (که بر پیشگاه خاطر فیض مظاهر قبل از مهم کجرات چهره گشا بود - و بجهت دواعی مذکور در بردن توقف و تراخی جلوه داشت) آن داعیه از سر نو تازه شد - و حکم عالی با استعداد یورش بنگاله صادر گشت - و قرار یافت که درین نهیست والا دنع شیرخان نموده تسخیر ممالک بنگاله فرمایند *

ذکر احوال شیرخان

و این شیرخان از طبقه افغانان مور بود - نام قدیمش میرد است ابن حسن ابن ابراهیم شیراخیل - و این ابراهیم بیوخته سوداگری است میکرد - و در زمره سوداگران تعبیر نداشت - و در موضع عمله از اعمال فارزول متوطن بود - بعرض حسن بقدر رشد پیدا کرده از سوداگری بپناهگری آمد - مدتی در پیش رابعل جد رابعل درباری (که اکنون در خدمت حضور حضرت شاهنشاهی شرف امتیاز دارد) نوکری میکرد - از آنجا بموضع جونه از اعمال مہمرا م پیش نصیرخان لوهانی (که از امرای سکندر لودی بود) رفته ملازم شد - و بخدمت و کاردانی خود را از همراگان گذرانید - چون نصیرخان درگذشت پیش درلنخان برادر او کمرب خدمت بست - و از آنجا در ملک ملازمان بین (که از امرای بزرگ سلطان سکندر لودی بودند) مملکت شد -

(۲) نصحۃ [ج] آراسنه و پیراسنه (۳) نصحۃ [ج] ممالک بنگاله (۴) نصحۃ [ا ج] شیراخیل

(۵) نصحۃ [ا ج ۵۵] لوهانی (۶) نصحۃ [ا ج] بین *

و کار او قدری پیش آمد - اکثر هرا انجام مهم به تدبیر او صورت می یافت - و فرید پسر او از زبان هری و بدنهادی پدر خود را زنجانیده جدا شد - و مدتی از فوئران تاج خان لودی بود - و چندگاه در اوده ملازم قاسم حسین خان اوزبک شد - و مدتی نوکر سلطان جنید برلاس گشت - روزی سلطان جنید برلاس بتقریب او را با دو افغان دیگر (که از ملازمان او بودند) بملازمت حضرت گیتی مدانی فردوس مکانی برد بود - بمجرد آنکه نظر درویش حضرت بر او افتاد بر زبان مقدس گذشت که سلطان جنید چشمان این افغان (و اشارت به فرید فرمودند) دلالت بر شور و نژده انگیزی میکند - او را عقیدت بآید ساخت - و آن دوی دیگر را نوازش فرمود - فرید از نگاه حضرت گیتی مدانی اندیشه بخود راه داده پیش از آنکه سلطان بمردم خود عیار فرار نمود - درین اثنا پدر او را اجل در رسید - و اموال بدست او افتاد - و در حدود بهرام در جنگلستان چونه (که پرگنه ایست از رهتاس) براهزنی و دزدی و مردم کشی گرفته برافراشت - و باندک زمانی بروباه بازی و نادرستی خود را از سرهنگان روزگار گذرانید - چنانچه سلطان بهادر گجراتی بدست مودگران امداد خرج کرده او را پیش خود طلبید - او آنرا دستمایه فساد ساخته در رفتن بهانه آورد - و در دست اندازی و تاخت و تاراج مواقع و قصبات اهتمام نمود - و در اندک فرمتی بسیاری از مردم زند و اوباش بر گرد آمدند - درین میان حاکم بهار (که یکی از امرای لوهانی بود) رخت زندگانی بر بست - و کسیکه سر رشته امرات را انتظام دهد بود - شیرخان با اوباشان خود بایلغاز خود را رسانید - و مالی فراوان بدست آورد - و از آنجا باز برگشته بجای خود آمد - و بر سر آغ میرزا (که نزدیک سرو بود) ناگهانی رخت - بحیله پردازی بر غالب آمد - و از آنجا برگشته بنارس را تاخت - و چون جمعیت مال و مردم بهم رسید بود ده پنداره رفته آنقدر را متصرف شد - و در سورج گده (که سرحد منگ حاکم بنگاله است) با لشکر آنجا جنگ کرده نصرت یافت - و آنقدر را نیز بنصرت در آورد - و تا یکسال با نصیب شاه والی بنگاله جنگ و جدل می نمود - و مدتی مدون محاربه گورکھپور داشت *

و از غرایب آنکه شیرخان منجم ممتاز را شنید که راجه اودیمه دارد - او را طلب نمود - که چون خیالهای فاضل و داعیههای باطل در سر داشت از کار آگاهی بخشید - راجه او را رخصت داد - لیکن منجم نوشته فرستاد که تا یکسال ثواب بنگاله دست نیست - و در فلان تاریخ دست خواهی یافت - و آنروز دریای گنگ بکساست پایاب خواهند شد - قضا را آنچه

نوشته بود همان طور بظهور آمد^(۲) .

• شعر •

شهدم ز دانا که دانش بیست • و لیکن پراگنده با هر کمیت

و درین ایام (که زیات نصرت به فتح مالوه و تسخیر گجرات توجه فرمودند) فرست را فدیمت دانسته زیاده سوری را از اندازه گذرانند - این است مجمل مباحث احوال شیرخان - و تئمه احوال و خائمه کار و ریاضت عاقبت او در خلال احوال گرامی حضرت جهانبانی گذارش خواهد پیانت تا از باب نغده و نساد را کارنامه عبرت کنند •

الحاصل چون یورش ممالک شرقیه در ضمیر جهان آرای حضرت جهانبانی نقش مهمت میر فقرعلی (که از امرای کلان حضرت فردوس مکانی گیتی ستانی بود) بضبط دارالملک دهلی قرار یافت - و حکومت دارالخلافه آگره را بعهدت اهتمام میر محمد بخشی (که از معتمدان دولت بود) تفویض شد - و یانکار ناصر میرزا این عم آنحضرت بکاپی (که چاپگیر او بود) ریخت یافت که دران حدرت بوده بتنظام بخش آنصوبه باشد - و نورالدین محمد میرزا (که گلرنگ بیگ همشیره آنحضرت در حباله عقد او بود - و عفت قباد عصمت نقاب حلیه سلطان بیگم از حراتی صلب او بوجود آمده) تنوع در آن نواحی بحرامت او خامزه گشت - و بالجمله آنحضرت سرالجام مهمات ملک فرموده با مخدرات تنقی عصمت براه کشنی شرق رویه نهضت فرمودند - میرزا عسکری و میرزا هندال همراه بودند - و از امرا ابراهیم بیگ چابوق^(۳) و جهانگیر قلی بیگ و خسرو بیگ کولکاش و تردی بیگ خان و قوچ بیگ و تردی بیگ آقاول و بیدام خان و قاسم حسین خان اوزبک و بوچکه بیگ و زاهد بیگ و نورمت بیگ و بیگ مهرک و حاجی محمد بابا قشقه و یعقوب بیگ و نهال بیگ و روشن بیگ و مغل بیگ و جمعی کثیر از امرای عالیقدر در رکاب نصرت اعنصام بودند - و از راه بحر و بر لشکر فیروزی اثر میرفت - و آنحضرت خود گاه بر کشنی نهسته و گاه بر اسب سوار شده بمهاغل ملکی و ضوابط ملک گیری پرداخته عمان مزیمت بصوب قلمه^(۴) چنانچه (که شیرخان در آنجا بود) معطوف داشتند - و از آنجا که میرزا محمد زمان از سعادت بهره داشت چون سوکب عالی در نزدیکی چنانچه رسید کرد خجالت برجیدن و عرق حیا بر روی از گجرات رحیده شرف عتبه بوسی دریانت •

و مجمل ازین واقعه آنکه پیش از آنکه میرزا بیاید همشیره عزیزا آنحضرت معصومه سلطان بیگم

(۲) نسخه [۱] پیوست (۳) نسخه [ز] کتاب (۴) نسخه [۱] چالوق (۵) نسخه

[ب د] کوچک بیگ (۶) نسخه [ج] چنار (۷) نسخه [ز] از گجرات بیاید •